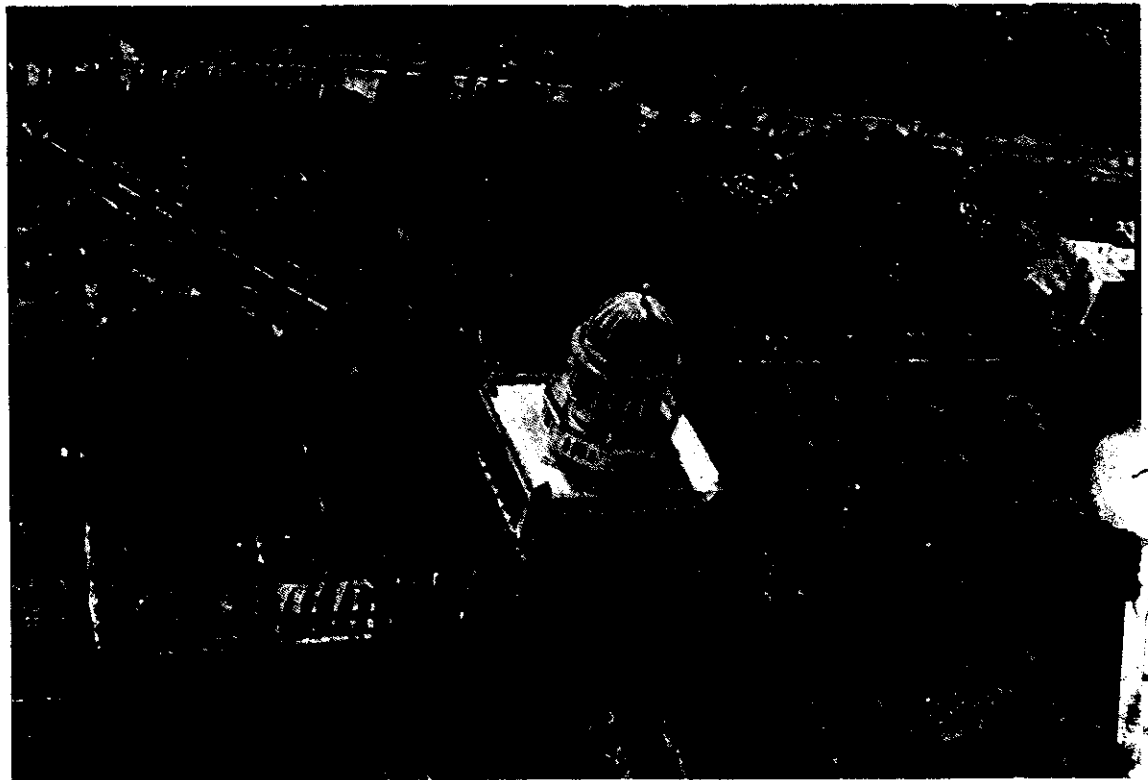
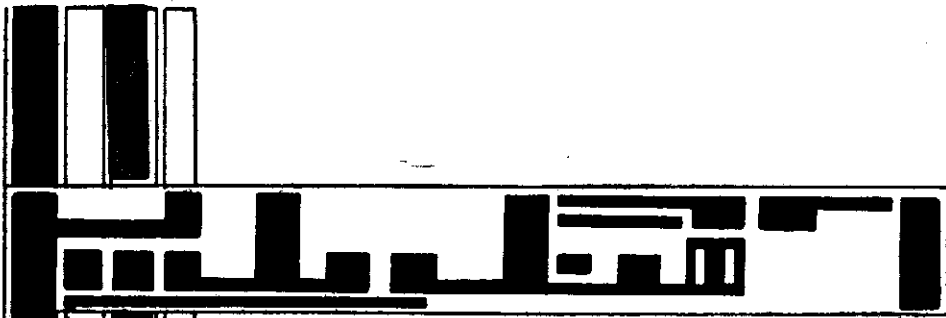
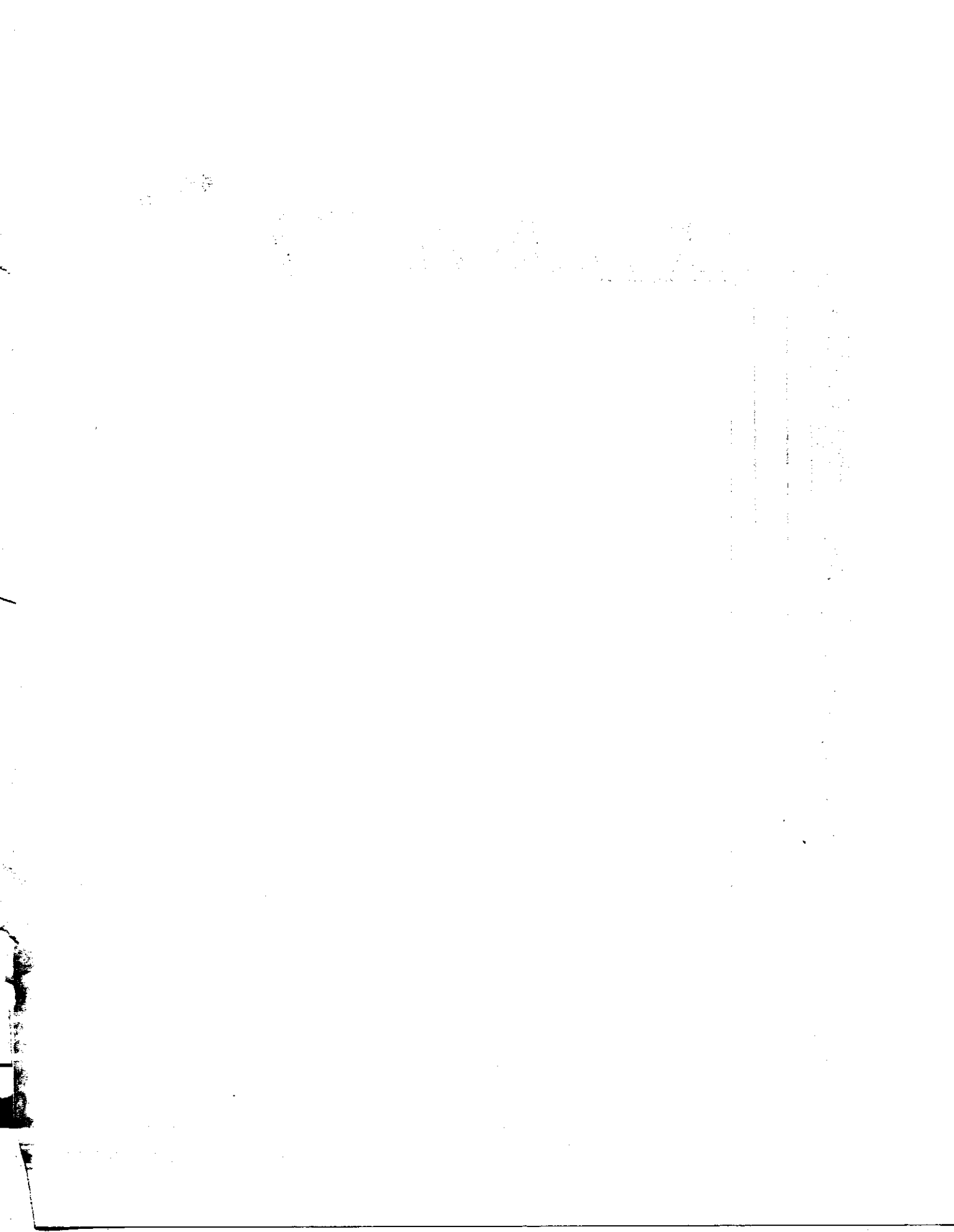


2/0





# اجتباء قطعاً نباید هیچ ضربی داخل شوند و در امور سیاستیه داخله نمایند

«حضرت عبدالباها»

صفحه	مطلب
-	۱- لوح مبارك حضرت عبدالبها
۱۳۹	۲- مدار افتخار
۱۴۲	۳- حرمت و اجتناب از شرب مسكرات
۱۴۸	۴- عرب كاشی
۱۵۰	۵- حسنات اهل غرب
۱۵۳	۶- نامه تاریخی
۱۵۵	۷- میس شارپ
۱۵۸	۸- این عجب سواد است این ( شعر )
۱۵۹	۹- باده سرگردانی ( معرفی كتاب )
۱۶۱	۱۰- گفت و شنود
۱۶۳	۱۱- قسمت نوجوانان

## آهنگ بدیع

سال

۲۲

شماره

۵

عكس روی جلد :

منظره هوایی مقام اعلی و باغهای اطراف آن

شهرالکمال ۱۲۴ - مرداد ۱۳۴۶

مخصوص جامعه بنیانی است

ای دوستان حضرت دوست شمع بدی روشن است و نور افق اعلیٰ جلوه بر انجمن غلام  
 فیض در ریش است و ملکوت غیب پر بخش سروس در سرود است و طیور صدائق و نغمه بر امیر  
 آل داود نسیم مشکبار عنبر نثار است و شمیم گلزار روح بخش ابرار با وجود این خافان مرده اند  
 و جاهلان خفته و متسرزلان پرمرده و منجمدان افسرده چه که خورشید جاوه در دیده بیابان کند نه کوران  
 و نعمات داوودی اهل سمع را با بهتر از آرد نه کران و شهد بقالت مذاق اهل ذوق گردد نه مردگان  
 حال الحمد لله شما بصری روشن دارید و قلبی گلشن جامی پرمی دارید و ساقی گلچهره شاه انجمن نظر عنایت  
 جمال قدم و اسم عظم با شما است و سخات عین رحمانیت شامل حال شما پس شکرانه این فضل بخشش  
 در شرف نخواستش کوشید و از جام بر صفایش نوشید چون شمع بر افروزید و چون نار موقده در داوی این  
 بسوزید و آفاق را روشن نمایند ....

# مدارفتخار

از صلاح مولوی رزاق

توسعه و پیشرفت متین و سریع شریعت جمال اقدس الهی در جمیع اقطار جهان نوید بخش فتوحات و انتصارات جدیدتر و سریعتری در آینده است . موفقیت های بدیع جامعه جهانی بهائی مخصوصا از آغاز نقشه ده ساله جهاد کبیر اکبر تا کنون که در حدود سه سال از نقشه نه ساله بیت العدل اعظم الهی منقضی شده چنان نمایان و درخشان است که به آسانی میتوان رشد و نمو سریعتر شجره الهیه را در سنوات آتیه و در پرتو نقشه های آینده پیش بینی نمود . این انتصارات طبیعتا هر یک بنوبه و در جای خود مظهر وسیله جهت فتوحات بعدی است .

.....

هرچه دامنه شریعت الهیه وسعت مییابد بر میزان مسوولیت مسوولان تشکیلات امریه و افراد جامعه نیز افزوده میگردد زیرا هرچه جامعه بزرگتر شود حفظ و اداره آن نیز مستلزم نیروهای معنوی مادی و انسانی بیشتری خواهد بود . تشکیلات اداری در برابر این وسعت و گسترش باید تحرك و تحول تازه ای یابد تا خدماتش جوابگوی وضع جدید باشد . این تحرك و تحول باید هم در کمیت امور باشد و هم در کیفیت و نحوه انجام خدمات . گسترش جامعه احتیاجات جدیدی بوجود میآورد و رفع این احتیاجات بکلی و کوشش بیشتر بوسیله تشکیلات اداری نیازمند است . از سوی دیگر هرچه جامعه توسعه مییابد چون زمینیه برای پیشرفت ها و موفقیت های آتیه مناسب تر میشود تشکیلات باید در عین اینکه امور جاریه جامعه را تمثیت میدهد اقدام به تهیه برنامه هایی جهت فتوحات بعدی بنماید . تمثیت امور جاریه و تهیه و اجرای برنامه هر دو نیازمند وسائل و لوازمی است که باید

به فراهم ساختن آنها همت گماشت . در زمینه امور جاریه از طرفی احتیاج به افراد شایسته و لایق است که نیروی انسانی تشکیلات را تشکیل می دهند و با استعداد از فیوضات الهیه که در حقیقت مشروعات و تأسیسات امریه جریان و سریان دارد با اداره امور بپردازند، از طرف دیگر منابع مادی و مالی مورد نیاز است که مخارج ضروریه را تأمین کند . در اجرای نقشه ها و برای تحقق اهداف نیز عینا باین دو عامل احتیاج مبرم است به افراد انسانی که قدم همت به میدان خدمت گذارند و به منابع مالی که تحقق اهداف معینی را میسر و ممکن سازد .

از آنچه بیان شد ملاحظه میشود که سوء لیت اساسی در قبال توسعه و پیشرفت شریعت الله چه از لحاظ اداره امور جاری و چه برای تحقق هدفهای آتیه بعهده افراد و آحاد مؤمنین مخلصین است زیرا ایشانند که هم در تأمین نیروی انسانی تشکیلات امریه باید مشارکت کنند و هم منابع مالی لازم را فراهم سازند .

.....

بیت العدل اعظم الهی در پیام شیع رضوان سال جاری یاران با وفا را به تقدیم تبرعات کریمانه جهت تأمین مخارج ضروریه جامعه بهائی دعوت فرموده اند .  
تقدیم تبرعات وظیفه وجدانیه روحانیه افراد است و به همین جهت انگیزه دیگری برای تشویق احباء به مشارکت در این امر بجز تذکرات عمومی تجویز نشده است در این راه وظیفه تشکیلات است که دائما وجدان یاران را بیدار کنند و خاطر شان را هوشیار که جامعه امر برای حفظ وضع کنونی و انجام فتوحات جدیده چه نیاز شدیدی به منابع مالی دارد و نیز بر عهده فرد فرد مؤمنان و فادار جمال اقدس ابهی است که در تقدیم تبرعات حقائق ذیل را پیوسته در مد نظر داشته باشند :

۱ - تقدیم تبرعات باید از روی کمال میل و رغبت باشد .

تنها آنچه با نیت خالص و با صفای باطن تقدیم ساحت حق گردد مقبول خواهد افتاد .  
بهیچوجه نباید کسی یا تشکیلی فرد یا افراد را بنحوی ملزم به تقدیم تبرعات کند در عین حال احباء را نباید بی خبر از احتیاجات جامعه گذاشت . طبق دستورات حضرت ولی عزیز امرالله میتوان و باید احباء را عموما در این مورد متذکر داشت و وظائف وجدانیه ایشان را یاد آوری کرد و احتیاجات جامعه و برنامه های آتیه را به اطلاع ایشان رساند تا خود با توجه به این احتیاجات در این مورد تصمیم خود را اتخاذ نمایند .

۲ - افراد احباء باید تحریک بقدر وسع در تقدیم تبرعات شرکت نمایند .

این میدان میدان فداست و مؤمنان باید در این میدان هر یک بنوبه و در حدود توانائی خویش سهم خود را تقدیم نمایند . میتوان استنباط نمود همچنانکه حق راضی نبوده و نیست که افراد خارج از حدود امکانات خویش در تقدیم اعانات شرکت کنند افراد نیز نباید راضی شوند که همه توانائی و امکانات خویش را در این سبیل بکار نگیرند .

### ۳ - تقدیم اعانات باید مستمر باشد .

مخارج جامعه توقف پذیر نیست و اهداف جدیده نیز متوالیا در برابر ما قرار میگیرد نیل به هر هدفی هدفهای بزرگتری بوجود میآورد و انجام همه آنها نیازمند مخارج مداوم و مستمر است . استمرار در تقدیم تبرعات موجب نظم خاصی در جریان امور امریه میشود و این امر باید پیوسته در نظر مو<sup>ه</sup> منسسان وفادار حضرت بها<sup>ه</sup> الله باشد .

### ۴ - تقدیم تبرعات باید دائم التزاید باشد .

هزینه های عمومی تقریباً در سراسر جهان متدرجا و مداوماً بالا میرود هزینه های امری نیز تابع این افزایش دائمی است لذا حتی اگر مخارج جامعه منحصر به هزینه های جاری امری بود یعنی نه دامنه امر توسعه میافت و نه هدفهای جدیدی بوجود میآید برای تأمین مخارج مینایستی مداوماً به نسبت افزایش سطح قیمت ها بر میزان تبرعات افزوده میشد در حالی که علاوه بر افزایش سطح قیمت ها گسترش جامعه - هدفهای جدید نیز خود مستلزم تبرعات بیشتری است . لذا افراد جامعه باید بر میزان اعانات خویش مستمراً چنان بیفزایند که متناسب و جوابگوی سه عامل فوق الذکر باشد .

### ۵ - تقدیم تبرعات بمنزله<sup>ه</sup> نیروی حیاتی مو<sup>ه</sup>سسات امریه است .

این حقیقت را باید پیوسته در نظر آریم که تحقق هر امری مستلزم فراهم بودن شرائط مخصوصه ای است اگر شرائط فراهم نشود مشروط نیز متحقق نمیشود لذا گردش عادی امور جامعه مستلزم و نیازمند منابع مادی است اگر این منابع فراهم نشود امور نیز مختل گردد و از جریان باز ماند .

### ۶ - تقدیم تبرعات محك ایمان است .

شرط وفاداری به امر جمال قدم و اسم اعظم شرکت در تقدیم تبرعات نااصانه است .

### ۷ - تقدیم تبرعات مشمول عنایات<sup>ه</sup> لانهایه است .

هر فرد بهائی باید با تمام قلب و وجدان باین بیان حق مو<sup>ه</sup> من باشد که تقدیم تبرعات کریمانه جالب برکت و ثائیدات الهیه است . این حقیقت همچون بسیاری حقائق روحانی دیگر به استدلال در نیاید بلکه لطیفه ای است که باید آنرا در عمل و به تجربه درك نمود .

### ۸ - تقدیم تبرعات مدار افتخار و وسیله امتحان است .

بموجب دستورات مبارکه امریه تنها افراد مو<sup>ه</sup> من میتوانند در تقدیم تبرعات جهت تأمین مخارج (بقیه در صفحه ۱۶۲)

# حرمت و اجتناب از شرب مسکرات

احمد رضا

چون بعضی نفوس نظر به عادات و رسوم معموله در بین یهودیان و زردشتیان و مسیحیان که از شرب مسکرات برهیزنی نمایند می پرسند که آیا استعمال مسکرات در شرایع کلیهی زردشتی و مسیحی مجاز بوده و یا نهی گردیده است لذا در این وجیزه شمه نسی از نصوص و آیات و عبارات مصرحه در آن شرایع ذیلا نقل و سپس آیات مخصوصه نهی استعمال خمر در دیانت اسلام و در پایان برخی از آیات نازله در دیانت بهائی درج میگردد تا معلوم و واضح شود که در کلیه ادیان و شرایع الهیه شرب مسکرات مذموم و ممنوع و حرام بوده است :

## اولا - در شریعت موسوی

- ۱ - در سفر لاویان باب دهم آیه ۹ - ۱۰ - " خداوند هارون را خطاب کسرده گفت تو و پسرانت با تو چون به خیمه اجتماع داخل شوید شراب و مسکری ننوشید مبادا بمیرید این است فریضه ابدی در نسلهای شما ."
- ۲ - در کتاب امثال سلیمان باب ۲۰ آیه ۱ - " شراب استهزا میکند و مسکرات عریده میآورد و هر که به آن فریفته شود حکیم نیست ."
- ۳ - در کتاب امثال سلیمان باب ۲۳ آیه ۲۹ تا ۳۳ - " وای از آن کیست و شقاوت از آن که و نزاعها از آن کدام وزاری از آن کیست و جراحتهای بی سبب از آن که و سرخی چشمان از آن کدام آنانی را است که شرب مدام مینمایند و برای چشیدن شراب ممزوج داخل میشوند؛ به شراب نگاه مکن وقتی که سرخ فام است حیثی که حباب های خود را در جام ظاهر میسازد و به ملایمت فرو میرود اما در آخر مثل مار خواهد گزید و مانند افعی نیش خواهد زد ."
- ۴ - کتاب اشعیا باب ۵ آیه ۱۱ - ۱۲ - " وای بر آنانی که صبح زود بر میخیزند تا در



مجموعه ام ۲۱۶ - می پرسند چرا در شراب در آن روز که بریزند و اگر در آن روز که بریزند ...  
سرجه ام ۶۶ - ایران که نیکه ایان در روز نوزدیم شیر نازرا داشته است که تا وقتکه برایشان بچرا را بکوشند

بی مسکرات بروند و شب دیری نشینند تا شراب ایشان را گرم نماید و در بزهای ایشان عود و بریط و دف و نای و شراب میباشد اما بفعل خداوند نظر نمیکنند و بعمل دستهای وی نمیکنند .  
۵ - کتاب اشحیاء باب ۲۸ آیه ۷-۸ - "ولکن اینان نیز از شراب گمراه شده اند و از مسکرات ستر گشته گردیده اند هم کاهن و هم نبی از مسکرات گمراه شده اند و از شراب بلعیده گردیده اند از مسکرات سرکشته شده اند و در رو یا گمراه گردیده اند و در داوری مبہوت گشته اند زیرا که همه سفره ها از قی و نجاست برگردیده و جائی نمانده است ."

### ثانیا - در دوره و شریعت حضرت زردشت

در کتاب گلدسته چمن در مطلب ۱۰۳ چنین گوید : "مستی و باده بیماری از ذمائم اخلاق است ."  
در آیه هشتم های دهم یزشن آمده است که : "هرگونه مستی خفا و سختی دنبال دارد ."

### ثالثا - در دوره حضرت مسیح

- ۱ - در رساله اول بولس رسول به قرنتیان باب ۵ آیه ۱۱ - "الان بشما مینویسم که اگر کسی که بسه برادر نامیده میشود زانی یا طماع یا بت پرست یا فحاش یا میگساریا ستمگر باشد با چنین شخص معاشرت مکنید بلکه غذا هم نخورید ."  
۲ - باب ۵ رساله بولس رسول به غلاطیان آیه ۱۹ - "اعمال جسم آشکار است یعنی زنا و فسق و ناپاکی و فجور و بت پرستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شقاق و بدعتها و حسد و قتل و مستی و لهو و لعب و امثال اینها که شما را خبر میدهم چنانکه قبل از این دادم که کنندگان چنین کارها وارث ملکوت خدا نمیشوند ."  
۳ - باب ۵ رساله بولس رسول به افسسیان آیه ۱۷ - ۱۸ - "از این جهت بی فهم باشید بلکه بفهمید که اراده خداوند چیست و مست شراب مشوید که در آن فجور است بلکه از روح بر شوید ."  
۴ - رساله اول بطرس رسول باب ۴ آیه ۳ - "عمر گذشته کافی است برای عمل نمودن بخواهش امها و در فجور و شهوات و میگساری و عیاشی و بزها و بت پرستیهای حرام رفتار نمودن ."

### رابعا - در دوره و شریعت اسلام

- ۱ - در سوره (۲) بقره آیه ۲۱۶ - "يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ وَ نَافِعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا ."  
در این آیه مضار و معاصی استعمال مسکرات مصرح است .  
۲ - در سوره (۴) نساء آیه ۴۶ - "لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ ."  
این آیه بخلاف تصور بعضی جواز استعمال مسکرات در غیر موقع صلوه نیست بلکه علاوه بر گناه مستی نماز در حالت مستی نیز باطل است و در این صورت دو گناه است .

(۱۴۳)

۲۳/۱۶۱۳

در آن کس که در بر فراز نیت که زرب و قمار رشتی در آن قرار می‌گیرد بعد از در خوردن سر در کس که در آن  
 پیر در آن قرار می‌گیرد نیت که در آن قرار می‌گیرد که برینند در آن نیت که در آن قرار می‌گیرد در آن قرار می‌گیرد  
 حرمت و اجتناب ..... در آن قرار می‌گیرد در آن قرار می‌گیرد در آن قرار می‌گیرد در آن قرار می‌گیرد  
 در آن قرار می‌گیرد در آن قرار می‌گیرد در آن قرار می‌گیرد در آن قرار می‌گیرد

۹۳-۵  
 ۸۵

۳- در سوره (۵) مائده آیه ۹۲ و ۹۳ - " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ  
 رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي  
 الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ."  
 از این دو آیه نهی و مذمت شرب مسکرات و بلیدی آن و موجب عداوت و بغضاشدن آن و محرومیت از نماز  
 و دعا بحال هوشیاری و خلوص تصریح گردیده است .

### خامسا - در دیانت مقدسه بهائی

در این شریعت مقدسه آیات و بیانات مبارکه عدیده در نهی از شرب مسکرات حتی بکلمه و اصطلاح مخصوص  
 " حرم " و " حرمت " ( که در ادیان قبل باین صیغه قاطعه شرعیه اطلاق نشده بود ) نازل گردیده  
 که چند فقره آن ذیلا درج میگردد .

۱- در کلمات مکتوبه فارسی بند ۶۲ - " ای سرخاک از خمیری مثال محبوب لایزال چشم مپوش و بیه  
 خمر کرده فانیه چشم مگشا از دست ساقی احدیه کأوس باقیه برگیر تا همه هوش شوی و از سروش غیب  
 معنوی شنوی ."

۲- در کلمات مکتوبه فارسی بند ۶۳ - " بگو ای بست فطرتان از شراب باقی قدسم چرا به آب فانی  
 رجوع نمودید ."

۳- در لوح ملاح القدس - " پس ای ساکنان بساط حب الهی وای شاریان خمیر رحمت صمدانسی  
 قرب جمال دوست مرا بدو جهان تبدیل منمائید و از لقای او به لقای فانی پردازید و از خمیر علم و حکمت  
 او به خمیر جهل و غفلت دل ببندید لب محل ذکر محبوب است او را بآب کیف میالائید ."

۴- و همچنین از قلم اعلی نازل - " بشنو نصیح قلم اعلی را و بگو محروم نفسی که از کوثر باقی به خمیر  
 فانی توجه نماید و از ظهورات انوار احدیه به مشتیهات نفسیه پردازد ."

۵- و نیز قوله تبارک و تعالی - " ان اشربن یا اماه الله خمیر المعانی من کأوس الکلمات ثم اترکن  
 ما یکرهه العقول لانها حرمت علیکم فی الالواح و الزبرات ایکن ان تبدلن کوثر الحیوان بما یکرهه انفس  
 المذاکیات ان اسکرن بخمر محبة الله لا بما یخامر به عقولکن یا ایها القانتات انها حرمت علی کل مؤء مسن  
 و مؤء منه کذلک اشرفت شمس الحکم عن افق البیان لتستضیئی بها اماه المؤمنات ."

۶- لوح مبارک رام نازل از قلم اعلی - " اتقوا الله یا ملاه الارض و لاتظنوا فیما اذکرناه فی اللوح باسم  
 الرام الذی یشربون منه الناس و یذهب به عقولهم و یخیر فطرتهم و یدل نورهم و یکدر صفائهم بل  
 نرید من هذا الرام الذی یزداد حب الله و حب اصفیائه و حب اولیائه و یحدث فی الصدور نار الله و حبه  
 ثم عزه و کبریائه . . . ایاکم ان تبدلوا خمیر الله بخمر انفسکم لانها یخامر العقل و یقلب الوجه عن وجه الله  
 العزیز البدیع الضعیع و انتم لا تقربوا بها لانها حرمت علیکم من لدی العلی العظیم ."

۷- در کتاب اقدس - " لیس للعاقل ان یشرب ما یذهب به العقل وله ان یعمل بما ینبغی  
 للانسان لا ما یرتکبه کل غافل مرید ."

۸- در لوح مبارک دیگر از قلم اعلی نازل - " ولا تقربوا ما ینکره عقولکم ان اجتنبوا الاثم و انه حرم علیکم  
 فی کتاب الله الذی لا یمسه الا الذین طهرهم الله عن کل دنس و جعلهم من الطهرین ."

شراب است که عده شربتیه که در آنستند در آن نیت تغییر زنده در شراب تغییر نیت طعم آن بر آن است  
 در هر یک که لذت است بهر آن نیت است در شراب بدیع ..... آهنگ بدیع .....

۹ - و ازیراعه مقدسه مرکز میناق الهی حضرت عبدالبهاء صادر - " اما شراب به نص کتاب اقدس شربش ممنوع زیرا شربش سبب امراض مزمنه و ضعف اعصاب و زوال عقل است ."  
 ۱۰ - و ازکک مبارک حضرت ولی امرالله در ابلاغیه ۱۵ مارس ۱۹۳۲ این بیانات محکمه صادر - " شرب خمر و تریاک از محرمات منصوصه حتمیه است لذا اگر افرادی اجتناب ننمایند و متدرجا ترک نکنند و از نصیحت و انذار محفل متنبه نشوند و عمدا مداومت نمایند انفصال آنان را از جامعه به کمال حزم و متانت اعلان نمایند ."

بنابر آنچه از نصوص قاطعه دیانت بهائی ذکر شد نهی و حرمت و مضار جسمانی و روحانی و مسکرات الکلی صریح تر و شدیدتر از آنچه در ادیان و شرایع سالفه وارد شده ذکر گردیده و علاوه بر آن لجاج و عناد در ادامه استعمال آن مستلزم مجازات است و آن عجاله انفصال اداری از جامعه بهائی است تا بعد از بیوت عدل اعظم الهی چه احکام و مجازات هائی صادر گردد .  
 اینک هرگاه بعضی تصور نمایند که عباراتی در کتب مقدسه تورات و انجیل و قرآن است که از آنها جواز یا اباحه شرب خمر استنباط میگردد در جواب بیان میشود که اولاً آیا در زمره مؤمنین و معتقدین به کتب مقدسه کسی هست که تصور تناقض و تضاد در آیات و نصوص الهی نماید . آیا این خلاف عقل و ایمان نیست که آن مظاهر رحمانی هم بفرمایند " شرب و مسکر منوشید مبادا بمیرید " و هم بفرمایند " نوشیدن آن جائز است و یا بفرمایند " شرب خمر در آخر مثل مار خواهد گزید و مانند افعی نیش خواهد زد " و در مقابل آن نوشیدن آنرا مباح یا مستحسن ذکر فرمایند؟ این مریبان الهی معلمان بشر و حکیمان تربیت بخش ام هستند و هرگز اقوام خود را از بیان دو پهلو و تضاد سرگردان نمیفرمایند .

ثانیا آیات و عباراتی که در آن کتب اسطی مورد شبهه و سوء استنباط بوده هر یک در موارد خاص غیر شرب و یا در مقام تشبیه و تمثیل بیان شده است مثلاً در سفر خروج باب ۲۹ آیه ۴۱ و سفر لویان باب ۲۳ آیه ۱۳ و سفر اعداد باب ۱۵ آیه ۵ اصطلاحی هست بنام هدیه ریختنی در موقع ذبیحه و قربانی بره که مقدار کمی در هدیه ریختنی شراب و روغن و غیره ها مزوج میکردند نه برای شرب بلکه برای ریختن در وقت ذبیحه و قربانی . خوب است به کتاب قاموس کتاب مقدس در کلمه " شراب " مراجعه شود تا بوجوه مختلفه آن واقف شوند و هیچیک از آن موارد با نصوص محکمه اجتناب از شرب خمر متضاد نیست ثالثاً در موضوع عشاء قربانی که در اواخر سه انجیل متی و مرقس و لوقا مذکور است که حضرت مسیح در آن شب آخر ذکر نان و خمر را به گایه از بدن و خون خود فرمود بدیهی است که جسم آن حضرت بدل بنان و خونس بدل بخمر نشد و این در مقام رمز و گایه و تشبیه بوده چنانکه حضرت عبدالبهاء در مفروضات در فصل نان و خمر رمز او چیست توضیحاتی بیان و در آخر آن میفرمایند :

" پس معلوم شد که این نان و خمر رمزی بود و آن عبارت از آن بود که فیوضات و کمالات مسن بشماها داده شد و چون از این فیض مستفیض شدید حیات ابدیه یافتید و از مانده آسمانی بهره و نصیب بردید ."

رابعا در قرآن شریف در سوره ۴۷ محمد آیه ۱۶ میفرماید :  
 " مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى . . . " بدیهی است حق سبحانه و تعالی که مردم را در این دنیا از شرب خمر نهی مینماید در آخرت به متقیان و صالحان وعده شراب لذت بخش نمیدهد این شراب در

۴۷-۳۷۶

مقام تشبیه و مجاز بمعنی رحمت و موهبت و آیات الهیه است که شخص متقی را منجذب و واله و از اراده های نفسانی مسلخ میسازد چنانکه مثلا شراب برای آدمی بیخودی از خود و سکر و نشئه و مسرت شهوانی میآورد و نیز در سوره دهر میفرماید " و سقیهم ربههم شرابا طهورا " که این آیه را حضرت نقطه اولی روح ما سواه فداه در موقع نوشاندن شربت به جناب باب الباب در شب اظهار امر فرمودند و نیز در سوره تطفیف برای مؤمنین در بهشت وعده ریحیق مختوم میدهد که بمعنای حقائق و آیات الهی و انجذابات روحانی حاصله از آن است .

خامسا در ظهور اعظام بهائی نیز در آیات قدسه کبیره بیش از ادیان گذشته ذکر خمر و شراب و فسک ریحیق مختوم و سکر نازل شده مثلا در لوح عجاب در صفحه ۱۵۵ ادعیه محبوب میفرماید قوله تعالی :  
" ..... بیدها الیغنی الخمر الحمر " و فی الیسری قطعه من الکباب و ان هذا لفضل عجاب ..... و ادارت خمر الحیوان باباریق و اکواب و ان هذا لکثر عجاب .  
و در قصیده ساقی از غیب بقا میفرماید :

" آنچه در خمخانه داری نشکند صفرای عشق زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیار  
و در کتاب اقدس میفرماید :

" لا تحسبن اننا نزلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الریحیق المختوم باصباح القدرة و الاقتدار ."  
و بسیاری از این قبیل آیات مبارکه در الواح الهیه نازل شده که همه بمعانی مجازی استعمال شده اند که با جمله صریحه " لانها حرمت علیکم " تباین و تضادی ندارد .

پس بر هر عاقل هوشمندی مسلم است که شرب خمر در همه ادیان الهی مذموم و مضموع بوده است .  
و اما اظهارات و بیانات علما و اطباء و ارباب فن و تحقیق در باب مضرات و فاسد جسمانی و اجتماعی استعمال مسکرات مفصل و مستدل و منتشر است که احتیاج بذکر آنها در این وجیزه نیست .





کلاس تزئید معلومات جوانان بهائی خاش



جوانان بهائی فریدون کنار - بابلسر

# عرب‌کاشی

از خوانندگان عزیز و ارجمندی که در باره شرح حیات و خدمات و آثار جناب عرب‌کاشی اطلاعاتی بیش از مطالب مذکوره در زیر دارند تقاضا می‌آید که بدیع را در جریان قرار دهند تا بکمک ایشان به تجدید و تکمیل مطلب مبادرت گردد. با اظهار تشکر قبلی.

\_\_\_\_\_ آهنگ بدیع \_\_\_\_\_

جناب آقا میرزا محمد رضا متخلص به عرب و معروف به عرب‌کاشی در حدود سال ۱۲۶۰ هجری قمری در کاشان بدنیا آمد. در محله گذریابا ولی ساکن و بشغل نساجی امرامعاش مینمود از جزئیات احوالش اطلاع کافی در دست نیست گویند از طائفه اعرابی است که نادرشاه افشار آنها را از خوزستان بکاشان کوچانیده بوده است و هم از چند اثر موجودش میتوان بخوبی استنباط کرد که وی رانوق عرفانی بکمال بوده و با اهل عرفان و در اویش پاکیزه جان دوستی و مصاحبت داشته است. وسیله و تاریخ ایمانش به امر معلوم نیست ولی همینقدر مسلم است که در کاشان بعرب بابی معروف بوده چنانکه خود نیز در شعری که ذیلا ملاحظه خواهید فرمود باین معنی اشاره نموده است. از آن مقدار از آثارش که نگارنده را در دست است معلوم میشود که جناب ایشان در عین حال که بکار نساجی اشتغال داشته و تنها از این راه اعاشه و ارتزاق میگرفته باقتضای زمان و مکان گاهی اشعاری نیز در مدح ائمه اطهار میسروده و بر اعیان و بزرگان شهر که آن قبیل مدایح را دوست میداشتند میخوانده و احتمالا از صله هائی هم برخوردار میشده است. جناب عرب در سال ۱۳۱۵ قمری در کاشان فوت نموده و اولاد و احفادی نیز نداشته یا از وی باقی نمانده است. از جناب ایشان یک قصیده امری در یک جنگ خطی عمومی که در اختیار نگارنده است یافته شد (این جنگ در همان ازمنه حیات شاعر نوشته شده است) و آن را ذیلا ملاحظه میفرمائید:

دلا در ظلمت هستی چو آئینه صفا شو  
نه ای کوچک چو آئینه چو آئینه سراپا شو

بیا بنگر به بحر و بر نشان بی نشان یکسر  
ز صورت آنگهی بگذر بیا مجذوب معنا شو

الا ای عشق هر جایی تو ای مجنون صحرائی  
بهر جا روی لیلی بین و محو و مات و شیدا شو

الا ای عقل فرزانه در ابا ما به میخانسه  
بکش یک چند بیمانه خراب از جام صهباه شو

دلا چون قطره در دریای هستی غوطه زن زن بس  
بشوی اوراق از آلایش به بحر نیستی لا شو

چو لا گشتی درالا هو بزن هوئی و دم درکش  
اگر چه بشه بی آنکه بکوه قاف عفا شو

ندای طفل رشیح از چه بنزد ما سفلائی  
تو از آبک علوی زاده ای رو سوی آبا شو

ز کوی آب و گل بگذر به قصر جان و دل بنشین  
به بنم او دلا ویز و دل انگیز و دل آرا شو

غم فرزانه فرزندت کشد یک سوویک سوزن  
جو عیسی خود بیک سوزن زیک سوزن مبرا شو

مجرد چون شدی آنکه مسیح آسا به صحرا رو  
به هر جا مرده ای بینی بی تدبیر احیا شو

درا در آرز ابراهیم وار آذر گستان کن  
تجلی کرده دلبر موسیا در طور سینا شو

بذکر دوست یا قدوس گو ناری بزن بسر دل  
به بنم قرب یا بگذار و محو از نور ابهی شو

به آهنگ عراقی ساز کن نای و نوای حقی  
عرب وار آنگهی لحن عجم را باز گنویا شو

نوائی نوبزن مردانه از آن ساز لاهوتی  
بناسوت ار نه ای تی زن درین وادی به او اشو

میان کثرت و وحدت خدای خویش پیدا کن  
ولی بگذر ز خود رائی خداجوی و خود آرا شو

ایا محبوب قدسانی ایا معشوق روحانی  
اگر چه بی من و مائی بیا از مهر با ما شو

عرب بگذار ما و من گذر کن از دیار تن  
نه من او هست و نه او من خجل زین گفتگو ها شو

# حسنا اهل غرب

نوشته: دکتر باهر فرغانی

خوانندگان عزیز بخاطر دارند که خاتمه مقاله پیشین که اشاره به سیئات اهل غرب بود باین بیان مبارک مزین گردید:

" بهائیان باید همت در ترویج و اقتباس از حسنات اهل غرب نمایند نه تقلید سیئات آنان ."  
راستی هیچوقت درباره این دستور العمل اکید اندیشیده ایم ؟ هیچ به حسنات اهل غرب فکر کرده ایم ؟ چه عیب دارد اکنون که موقعیتی پیش آمده با الهام از این بیان مبارک و بقول مثل معروف " جملگی عیب بگفتی هنرش نیز بگویی " لحظه ای هم به حسنات اهل غرب توجه شود تا معلوم گردد که در میان غربیان اصول و آداب مطلوب و پسندیده هم بسیار است که جا دارد مورد ترویج و اقتباس شرقیان قرار گیرد و اینان مجبور نیستند فقط عادات مذمومه غیر مرضیه آنان را تقلید و تبعیت نمایند .

نفوسی که با غربیان معاشر و مجالس بوده اند در کنار آن سیئات این حسنات را دیده اند و داستانهای بیشماری هم در این باره بخاطر سپرده اند که البته بازگو کردن آنها در گنجایش این سطور و لزوق نمیباشد . همین تقدم و پیشرفتی که در زمینه های علمی و اجتماعی نصیب اهل فرنگ شده و مورد اقرار و اذعان اهل عالم قرار گرفته ناشی از یک رشته صفات و سجایای اخلاقی مانند نظم و ترتیب انضباط دقت و نکته سنجی پشتکار فعالیت مطالعه وقت شناسی واقع بینی سادگی و نظائر اینهاست که باسانی میتوان آنها را به حساب حسنات آنان گذاشت .

اگر در میان کودکان غربی اطفالی یافت میشوند که از آزادی بیش از حد خود سوء استفاده میکنند در عوض اکثریت آنان از نظر آداب معاشرت و اصول نشست و برخاست و آداب غذا خوردن و گفتگو با بزرگسران و غیره با افراد بزرگ برابری میتوانند . اگر در بین جوانان جامعه غرب پسرانی وجود دارند که مظهر عصیان و لجام گسیختگی معرفی میشوند در عوض جوانان دیگری هستند که نمونه فعالیت و پشتکار میباشند . اگر بعضی از دختران فرنگی بی بند و باری و تقلید از ستارگان سینما را پیشه خود ساخته اند در عوض برخی دیگر سرمشق سادگی و کار و کوشش هستند .

عادت به مطالعه از جمله آداب پسندیده ای است که در میانه غربیان از هر صنف و طبقه دیده



میشود عادتی که هنوز متأسفانه درین شرقیان چندان معمول نشده و جادارد واقعا مورد اقتباس قرار گیرد انسان وقتی برای اولین بار با غربیان آشنا میشود از شدت علاقه و اشتیاقی که به کتاب خواندن ابراز میدارند دچار حیرت و تعجب میشود . در هر خانه ای که وارد میشوید هر اندازه ای که محقر و کوچک باشد کتابخانه ای در کج اطاق نظر شما را جلب میکند و در حقیقت قفسه کسب یکی از لوازم مبلغان منزل را تشکیل میدهد ممکن است تصور فرمائید که این کتابها فقط برای تزئین اطاق چیده شده اند و مورد استفاده علمی نمیشوند ولی خوشبختانه اینطور نیست وقتی وارد بحث با آنان میشوید در هر موردی که لازم باشد آنها را دست گرفته مورد استناد قرار میدهند . از آن هم شگفت انگیز تر اینکه وقتی سوار اتوبوس ترن تراموا یا هر وسیله

« بهائیان باید بهت در یروج و اقتباس

از حنات اهل غرب نمایند تعلیم

سیات آنان »

حضرت ولی امر الله

نقلیه عمومی دیگری میشود بیشتر مسافران رادر حالی که کتابی در دست دارند سرگرم مطالعه مینیند هیچ فراموش نمیکم چند سال قبل در بارسلن اسپانیا طرف عصر سوار ترن زیر زمینی بودم وقتی بود که کارخانجات تعطیل شده و تمام کارگران بیرون ریخته بودند و ازدحام عجیبی در داخل و خارج ترن مشهود بود در همان حال چشم به کارگری افتاد که در میان اینوه جمعیت داخل ترن سرپا ایستاده بایک دست دستگیره را محکم گرفته و با دست دیگر کتاب جیبی کوچکی را محکم میفشرد و آنچنان غرق در مطالعه بود که حتی تکان های شدید ترن هم که همه مسافران و خود او را بشدت باین طرف و آن طرف میانداخت قادر نبود لذت مطالعه را از وی سلب نماید . خلاصه حقیقت اینست که غربی ها از اطفال خردسال گرفته تا زنان و مردان سالخورده اکثرا معتاد به مطالعه هستند و از کوچکترین دقایق روز هم برای کتاب خواندن استفاده میکنند البته نمیتوان گفت همه آنان کتب عمیق علمی و فلسفی میخوانند ولی بهرحال عادت به خواندن را دارند و این عادت البته بین بهائیان غرب در جهت کسب معارف امری کاملتر و عمیق تر است . بسیاری از احبای غربی غیر انگلیسی زبان که آثار امری موجوده در زبان خودشان آنان را سیراب نکرده در صد تحصیل زبان انگلیسی برآمده اند و باز کم نیستند احبای انگلیسی زبان که برای آشنائی بیشتر با معارف امریه به تحصیل زبان فارسی همت گماشته اند . دقتی را هم که اهل غرب عموما و یاران بهائی خصوصا در مطالعه بکار میرند از نظر نباید دور داشت به خواندن تنها اکتفا نمیکند بلکه بر روی لغات و اصطلاحات می اندیشند و حتی بر روی آنها بحث و مذاکره میکنند و یقینا یکی از علل پیشرفت های شگرفی که در زمینه های علمی نصیب غربیان گردیده مولود همین دقت و تعمق بی اندازه میباشد و این روشی است که بهائیان غرب در مطالعه آثار و الواح معمول میدارند .

موضوع نظم و ترتیب مخصوصا وقت شناسی نیز که عدم توجه بدان مشکلات زیادی برای جامعه شرق فراهم میکند از جمله حسنات اخلاقی است که در محیط غرب بشدت مورد توجه و عمل قرار میگیرد ولی چگون این مسأله در جامعه بهائی هر روز مورد بحث و مذاکره است و روز بروز هم بیشتر طرفدار پیدا میکند در باره

آن صحبتی نمی‌کنیم .

بشتکار و فعالیت سرمایه ای است که اهل غرب اکثراً از آن برخوردارند . کار و فعالیت بهسر نحو که باشد و بهر صورت که انجام گیرد در میان آنان نه فقط ننگ و عار نیست بلکه همانطور که باید باشد مایه افتخار و سرافرازی است .

بسیارند جوانان و حتی نوجوانانی که بموازات تحصیل در مدرسه و دانشگاه از اوقات فراغت خود برای کار کردن استفاده میکنند هم مخارج تحصیل خود را تأمین میکنند و هم از سنین جوانی بکار و فعالیت عادت مینمایند .

نکته جالب و مهم اینکه محرك این جوانان در قبول کار و فعالیت فقط احتیاج مادی نیست زیرا بسیاری از آنان ممکن است از خانواده های مستغنی و بی نیاز باشند بلکه انگیزه اصلی میل به استقلال و اتکا شخصی است که در بسیاری از شئون زندگانی آنان دیده میشود . حقیقت دیگر اینست که این جوانان نوع کار و میزان دستمزد را هم برخلاف آنچه که در شرق شدیداً مورد توجه است خیلی مهم نمیشمارند . پسران فی المثل با خدمت در رستوران ها خرج خود را در میآورند و دختران هم با پرستاری و بچه داری در خانه ها خود را مشغول مینمایند و از اینکه دیگران نوع کار آنها را بدانند نمی هراسند .

سادگی برخلاف آنچه که معمولاً تصور میشود در غرب پیش از شرق به چشم میخورد . قضاوت ما درباره غربیان غالباً بر اساس جنبه های مجلل فیلم های سینمایی استوار است در حالی که در حقیقت در زندگی روزمره غربی که پر از کار و کوشش است از این تجملات خبری نیست .

دختران جوانی که با لباسها و آرایشهای رنگارنگ در میهمانیهای آخر هفته شرکت مینمایند تمام ایام هفته را با لباس بسیار ساده و کیف کهنه

و فرسوده مدرسه میگردانند و خانمهای جوانی که با لباسهای مجلل و جواهرات قیمتی در ضیافت های ایام تعطیل حضور می یابند در روزهای هفته در نهایت سادگی به خانه داری و خرید می پردازند . مردان جوان هم که شاید با لباسهای فاخر در مراسم رسمی شرکت میکنند در روزهای عادی با لباسهای بسیار معمولی و عادی در سرکار خود حاضر میشوند .

تصور نشود که حسنات اهل غرب محدود و منحصر به آنچه ذکر شد میباشد . این در حقیقت یکی از هزار و هشتاد و هشتاد است . خوانندگان محترم " آهنگ بدیع " خودکم و بیش درباره اصول زندگی غربی داستانهایی لا اقل خواننده و یا شنیده اند و عناصر صالحه آن را محل دقت و توجه قرار داده اند .

حال آیا عجیب نیست با وجود این همه حسنات در غربیان شرقیان فقط به تقلید سیئات آنان پردازند ؟

آیا حیف نیست بجای پیروی از عادات پسندیده آداب مذومه غیر مرضیه آنان مورد تبعیت قرار گیرد ؟

امید است بهائیان عموماً و جوانان قسرن یزدان خصوصاً در اقتباس از حسنات و اجتناب از سیئات اهل غرب چنان روش محکم و متین و در پیش گیرند و این دستور العمل اساسی را در زندگی روزانه چنان منعکس نمایند که در میان دیگران نمونه و مثال باشند و مذاق کامل بیان مبارك تحقق یابد :

" بهائیان باید همت در ترویج و اقتباس از حسنات اهل غرب نمایند نه تقلید سیئات آنان . "

# نامه تاریخی

## بنام خداوند

برادر والا گوهرم - نامه مهر ختامه عالی را زیارت کردم و از حسن خط و لطف عباراتش امیدوار گشتم که بخواست بیاک پروردگانه بس دیری دبیری با کمال و نگارنده بی همال گردی لکن بدانچه نگاشته آید کوشدار و از حد معین تجاوز مفرما که فصاحت را رشته به بس باریک است و دیده به بیشتر نامه نگاران از فروغش بی بهره و تاریک امروز آفتاب فصاحت از باختر طالع شده و برق دانش و هنر از مغرب بدرخشیده روی بدان سوی کیسین و دل بدان جانب دار شاید فروغ آن اختر تابناک بر دل پاکت بتابد و جویبار هوشست بدریای هوش آفرین بییوندد .

مهمین سرورم محسنات بدیعیه بمنزله آرایش دلبران است حاجت مشاطه نیست حسن خداداد را . استعاره و ترصیع و سجع و تشبیه و تجنیس و امثالها بمنزله نمک در طعام است که فزون از اندازه اش زیان آرد و از حسن اصلی کلام بکامد در این موارد حد اعتدال را از دست مده و اقتباس از کلمات دیگران مکن که بجامه عاریت خود آرائی عار است رشته کلمات را موجز و سخت ران . و فصاحت اصلی را بدست آر تا نامه عاقبت در آفاق نامور شود و نامت در گیتی به فصاحت و بلاغت سمر گردد .

از معنی مدنیت و مری عالم انسانیت استفسار رفته بود شهر را به تازی (مدینه) گویند و چون یا به نسبت و تا صد ریت بآن ملحق شود معنی آن شهری بودن گردد و مقصود حکما از این کلمه جامعه قانونی است که مایه انتظام جهان و آسایش جهانیان باشد

وقوانین مستقیمه مدنیت شرایع مقدسه است و مایه آسایش جمهور متابعت سنن الهیه و اگر در تواریخ ادیان و حالات اسلاف نظر فرمائی بینی که هیچ ملتی عزیز نشد جز به متابعت سفرای الهیه و اجرای قواعده مستحسنه ربانیه و هیچ قومی ذلیل نگشت الا بتربک او امر کتاب و ارتکاب ما ینهی عنه رب الارباب و امروز که اختلاف ملل و ادیان و انشعاب مذاهب و مشارب بحدی است که شرح آن فوق گنجایش این مختصر است مری حقیقی و واسطه فیض الهی بنفوذ کلمه و تکمیل نفوس ناقصه بشریه شناخته آید و این دو نشانی است که مظاهر امر و مهابطوحی و اکابر دین بآن از سائین ممتازند و باین موهبت از حضرت رب العالمین مختار. امروز قدرت جاذبه و کلمه نافذه و احاطه علمیه احبای الهی راست که بحبل الحتین یقین علمای راسخین را در کمند انقیاد آرند و به سیف بیان جمال اوهام ملل و ادیان را مقطوع و منقصر نمایند و بگوارش لطیفه کلمات ربانیه اسقام روحانیه عامه انام را شفا بخشند و با معادات اولی القدره و منع شدید ذوی البطش و السطوه از ابلاغ امر و اعلاء دین باز نمانند. له دعوه الحق و الذین یدعون من دونه لا یتجیبون لسهم بشیعی الا کباسسط کفیه الی الماء لیبلع فاه و ما هو ببالغه و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال .

برادر از جان گزافی ترم مظهر امر حضرت رحمن و نمودار بزرگ یزدان که مری امکان و آفتاب حقیقی جهان است همواره در چهره بشری و بیکر انسانی جلوه گر است دریافت اقصی مراتب دانش و کمال وابسته معرفت و شناسائی او است و مایه رستگاری و نجات پیروی فرمان وی، او است گنج دانش او است نزدیک دیده بینش او است باب اعظم، امر او است منهج اقوم، معرفت او است اعلی مقاصد امر فحول علما و قروم حکما و اکابر عرفا را غایت مقال و نهایت استدلال و اجل آمل احکام و معرفت و لقای او است و بسند کل از او و رجوع کل باو له الامر و الحکم و الیه ترجع الامور.

سرور فرخنده اخترم امروز مجال مقال و فراغ بال برای ارادت کیش مانند دهفن محبوب موهوم و سر مثال سیمرغ باختر معدوم است اگر بخشنده توانا نیرو بخشد و رحمت و اسعه اش معاونت فرماید این سخن را ترجمه بهنآوری گفته آید در مقام دیگری افزون چونگام برومند درخت جوانیت باثمار دانش و هنر بارور باد . در شب ۱۳ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۰۲ هجری مطابق روز شهریور از فروردین ماه پاریسی ستمه ۱۲۵۵ بخامه ابوالفضل گلپایگانی انجام یافت .

توضیح و تصحیح

۱- شماره های ۶ و ۷ و ۸ آهنگ بدیع به طور مشترک در یک مجلد در پایان آبانماه منتشر خواهد شد و به اعلان عمومی امر حضرت رب الجنود و نزول الواح ملوک در یکصد سال قبل اختصاص خواهد داشت .

۲- چون متأسفانه در استنساخ لوح مبارک حضرت عبدالیهاب خطاب به میرزا عبدالله معلم موسیقی مندرج در صفحه اول شماره ۴ سال جاری اشتباهی رخ داده و بجای (فن موسیقی) که صحیح است (حق موسیقی) نوشته شده بدینوسیله ضمن اعتذار از خوانندگان گزافی تمناى اصلاح داپد .



## میس شارپ

هر بهائی ایرانی با شنیدن نام آشنای میس شارپ محبت و احترام و حتی شناسی فراوانی نسبت بایشان احساس میکند زیرا میداند که این مهاجر عزیز بهترین دوران زندگانی و جوانی خود را در کمال انقطاع و وقف خدمت آستان الهی در این خاک مقدس کرده است و برای پیشرفت جامعه بهائی ایران از هیچ کوششی دریغ نداشته و ندارد .

.....

بنمایندگی از طرف هیئت تحریریه آهنگ بدیع برای مصاحبه کوتاهی به منزل میس شارپ رفتم ایشان با خوشروئی و مهربانی مرا پذیرفتند . ضمن اینکه قصد خود را از این ملاقات توضیح میدادم با لحن صریح و صمیمانه ای گفتند : " من از خودم هیچ چیز نمیگویم . " عرض شد که غرض شرح حال و گزارش خدمات شما نیست چون در این باره قبلا در نشریه آهنگ بدیع مطالبی درج گردیده است . فعلا فقط بگفتگوی دوستانه و مصاحبه ساده ای اکتفا میشود .  
- لذا پرسیدم : چگونه به ایران آمدید ؟

- گفتند : به امر حضرت شوقی

- تقاضا کردم آن را مشروح تر بیان کنند . ایشان با لهجه شیرین و خاص خود شروع بصحبت کردند و با لحنی صریح و مطمئن و جملاتی ساده و مقطع گفتند :

- وقتی من در سانفرانسیسکو بودم در یک کورس خدمات اجتماعی شرکت کردم بعد از گذراندن این دوره از طرف مؤسسه مربوطه به کتابخانه محله ایتالیائی اعزام شدم دو همان موقع دکتر مودی به آمریکا آمده بود که با من مبارک یکی دوفرا برای مدرسه تربیت طهران همراهِ

بیاورد . یکروز مرادید وگفت تودراینجا وقتتلف میکنی اگر اجازه بگیرم برای اداره مدرسه تربیت طهران میروی ؟ گفتم بلی

کترمودی به حضور مبارک تلگراف کرد و بغوریت جواب آمد که زود حرکت کنید من هنوز فرصت نکرده بسودم موضوع را به مادرم بگویم ولی پس از وصول تلگراف دو هفته بیشتر نگذشت که همراه مادرم حرکت کردم واز طریق مدیترانه با کشتی عازم ایران شدم .

— پرسیدم : چند سال مدیریت مدرسه تربیت بنات را داشتید ؟

— جواب دادند : از زمانی که وارد ایران شدم تا روزی که مدرسه بسته شد .

— پرسیدم : آیا ممکن است خاطراتی از آن دوره بیان کنید ؟

— جواب دادند : محیط مدرسه تربیت نسبت به سایر مدارس ممتاز و متفاوت بود زیرا روح مخصوص بهائی در آن جا حکمفرمائی میکرد . معلمین ورزیده مدرسه معمولا معلمین درس اخلاق هم بودند از این رو درس اخلاقها نیز بخوبی اداره میشد .

وقتی مدرسه را بستند باعث تأسف و تأثر عده زیادی شد حتی یک روزیک خانم غیر بهائی گریه گمان بمن گفت آن بچه من که به مدرسه شما آمد خوب تربیت شد ولی سایر بچه هایم در مدارس دیگر هرگز بسا ن خوبی تربیت نشدند .

روزی که قرار شد مدرسه را ببندند مسوول اجرای این قرارگفت چون من طاقت ندارم جلوی روی شما تابلوی مدرسه را بکنم اجازه بدهید شبانه تابلو را بردارم . فردای آن روز که بچه ها بدرسه آمدند تابلو برداشته شده و در مدرسه بسته بود و شاگردان با چشمان گریان برگشتند .

— پرسیدم : بعد از آن به چه کار مشغول شدید ؟

— جواب دادند : بعد از بسته شدن مدرسه میخواستم ایران را ترک کنم ولی هیگل مبارک فرمودند

در طهران بمانم .

در این موقع ایشان کتابی آوردند و مطلبی را در آن بمن نشان دادند که بخوانم . کتاب منتخبات توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله بود که در صفحه ۱۱۹ آن این ابلاقیه خطاب به محفل روحانی ملی ایران نوشته شده بود :

" راجع به خانم محترمه میس شارب و تکلیف آتیه ایشان سوءال نموده بودید فرمودند بنویس اقامت میس شارب در مرکز لازم و مفید و اشتراک او در خدمات مختلفه امریه منتج نتایج حسنه است محفل ملی و محلی هر دو همت نمایند . فرمودند البته موکدا محفل ملاحظه او را بسیار داشته باشند ."

بعد ادامه دادند :

یکبار دیگر هم هنگام جنگ جهانی دوم وقتی وضع بحرانی شد تنسول امریکا تمام امریکائیهها را احضار کرد و دستور داد که ایران را ترک کنند و همه را از خطرات ماندن ترسانید ولی من گفتم که ما نمیترسیم و بیادون اجازه حضرت شوقی از ایران نمیرویم .

— ما شما را از مرجعین اولیه نظم اداری در ایران میدانیم آیا در این باره مطلبی نمیفرمائید ؟

— سی روز در حیف مشرف بودم هر روز هنگام غذا سر میز در محضر مبارک بودم و هیگل مبارک ضمن صرف غذا نظم بدیع تعلیم میدادند و پس از اتمام این مدت فرمودند " به ایران برو و در تعلیم و تدریس نظم بدیع با فروتن همکاری کن ."

..... آهنگ بدیع .....

— از الواحی که به افتخار ایشان نازل شده است سوء ال کردم .  
— میس شارب، از جا بلند شدند و پاکاتی چند از گجه دیواری بیرون آوردند و روی میز قرار دادند که محتوی الواح بسیار و مراسلات فراوانی بزبان انگلیسی بود . چند قسمت کوتاه از بعضی الواح را هم خواندند ولی چون معرف شأن و مقام ارزنده ایشان بود حاضر به انتشار آنها نشدند با این حال تقاضا نمودم که یکی از الواحی را که با جمله " همکار عزیز و ذی قیمت من ... " شروع میشد مرحمت کنند تا مضمون آن درج شود ولی در این باره هم موفقیتی حاصل نشد .

سپس ایشان مراسلات انگلیسی را که بخط هیگل مبارک حضرت ولی امرالله بود و نیز نامه هائسی بخط حضرت امه البهائم نشان دادند و مطالب بسیار جالب و شیرین و مفرحی در اطراف آن مراسلات بیان کردند ولی چون حاکی از عنایات و الطاف هیگل مبارک و صمیمیت و محبت حضرت امه البهائم نسبت به ایشان بود ضمن صحبت سخت مراقب بودند که یادداشت نشود و باز با همان لحن صریح که شیوه ایشان است دستور دادند که " این مطالب را ننویس . "

— پرسیدم : چند سال است که در ایران ساکنید ؟

— گفتند : بیست و نه ساله بودم که در نوامبر ۱۹۲۸ از سانفرانسیسکو بطرف ایران حرکت کردم و اکنون ۳۸ سال است که در ایران ساکنم .  
در این موقع در حالی که خاطره شیرینی از صاحبه با این خد متکرار دیرین امرالله داشتم با ایشان خدا حافظی کردم .



جشن جوانان بهائی کلاله — سنه ۱۳۴۰ بدیع

## این عجب سوداست این

بوی آن یار مسرت بخش جان افزاست ایسن  
از زمین نبود مگر از جانب بالاست ایسن  
ماهیان گویند درد ریا که چه غوغاست ایسن  
رشک ماه سیم افشانان خوش سیماست ایسن  
اینچه خوبی اینچه سیرت سیرت حوراست ایسن  
کوه قاف نادراست و نادره عنقاست ایسن  
قره العین حیات جان مولاناست ایسن  
این چه عشقست ای خد اوند این عجب سودا<sup>ست</sup> این  
شرح کن این راکه گوهرهای دریاهاست ایسن

بوی آن باغ و بهار و گلبن رعناست ایسن  
این چنین بوئی کز او اجزای عالم مست شد  
اختران گویند از بالا که این خورشید چیست  
آفتابش رویها را میکند چون آفتاب  
بعد چندین سال حسن یوسفی واپس رسید  
این عجب خضر یسست ساقی گشته از آب حیات  
شعله انا فتحنا مشرق و مغرب گرفت  
چرخ را چرخ دیگر آموخت پر آشوب و شمر  
ای خوش آوازی که آوازت به هردل میرسد

این امان هردو عالم وین پناه هردو کون  
دستگیر روز سخت و کافل فرداست ایسن

از : مولانا جلال الدین محمد



# معرف کتاب

## باده سرگردانی

دکتر قمری قنات

ایادی امرالله جناب ویلیام سیرز از فضلی بنام و نویسندگان توانا و ناطقین زبردست جامعه بهائی هستند که صیت شهرت ایشان نه تنها در جامعه امریکه در جوامع خارج نیز بگوش اهل دانش و فرهنگ رسیده است. ایشان صاحب تألیفات متعدده خصوصا کتب استدلالی برای اهل غرب و متدینین بدیانت حضرت مسیح هستند.

کتابی که اینک به معرفی آن اقدام میشود یکی از آثار این نفس جلیل است. هر چند معنی تحت اللفظی نام این کتاب "باده سرگردانی" است که از مزامیر حضرت داود مندرج در کتاب عهد عتیق (تورات) (مزمور ۶۰ آیه ۵) اخذ شده است که میفرماید "خداوند ا تو باده سرگردانی بما نوشانیده ای... شاید که حبیبان تو نجات یابند"

ولی پس از مطالعه مطالب مندرج در کتاب استنباط صحیح نویسنده از آیات تورات و انجیل چنین مفهوم میگردد که معانی واقعی کلمات الهی مانند ریحیق مختوم و شراب سرسته ای است که موعود همه ادیان در "روز آخر" ختم و مهر را از آن برخوردار داشت و آن شراب روحانی را به اهل عالم خواهد نوشانید یعنی معانی واقعی آن را بیان خواهد فرمود.

تکه جالب تشابه این مطلب با مطالب مندرجه در قرآن کریم است که در آنجا نیز به "ریحیق مختوم" اشاره میفرماید "فک ختم شراب سرسته را در یوم قیامت بشارت میدهند و از اینجا وحدت و تشابه مسائل اساسی کتب مقدسه قبل بخوبی مستفاد میگردد.

در این کتاب بقلی بسیار شیوا که در عین سادگی بسیار رسا است سعی شده است مسائل مورد بحث و اشکالات متدینین بدیانت حضرت مسیح مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. در مقدمه کتاب که ترجمه آن تحت عنوان "یک گله و یک شبان" در یکی از شماره های قبل بنظر خوانندگان گرامی آهنگ بدیع

رسیده است نویسنده علت اقدام به تصنیف این کتاب و بحثی را که با چند مستمع کلیبی مسیحی و مسلمان داشته است بیان میدارد و متذکر میشود که پیروان همه این ادیان منتظر ظهور موعودی هستند که همه افراد بشر را مانند یک گله جمع نماید و آن شبان مهربان اغنام الهی را هدایت و راهنمایی فرماید و حضرت بهاء الله همان موعود منتظر ادیان هستند . سپس ۲۰ مطلب مختلف را در مورد امر حضرت بهاء الله ذکر مینماید که در کتاب - ۱۸ مطلب آن قبلا ذکر شده است و مطلبی که این کتاب منحصر در باره آن به رشته تحریر درآمده است یکی از دو مطلب باقیمانده و در این مورد است که حضرت بهاء الله " فك ختم " کتب مقدسه قبل را نموده است .  
کتاب شامل ۱۲ فصل است :

فصل اول شامل مقدمه ای است که در فوق ذکر شد .

در فصل دوم با استشهاد به تورات و انجیل در مورد بنهان بودن معانی واقعی بسیاری از مطالب این دو سفر منبع توضیح بیشتری در مورد علت نگارش آن میدعد و بیان میدارد که بنا به مطالب مندرج در آثار اشعیا ، دانیال و مکاشفات یوحنا در روز آخر شخص موعود مهر و ختم را از این کتب مقدسه برخواهد داشت و معانی واقعی آن را بیان خواهد کرد سپس خواننده را با توضیحات و تبیینات حضرت بهاء الله و امر بهائی آشنا میسازد و او را به قضاوت میخواند که آیا این توضیحات برای درک معانی واقعی کتب مقدسه قبل کافی است و فك ختم رحیق مختوم شده است یا نه ؟ اگر جواب مثبت باشد بنابراین حضرت بهاء الله موعودی است که امید جهانیان به ظهور اوست و باید این شراب روحانی را به عموم افراد عالم نوشانید و از انهدام تمدن بشری جلوگیری نمود .

فصل سوم در مورد این مطلب مهم است که احساسات باطنی و معانی روحانی قابل لمس با حواس ظاهره نیستند و برای درک معانی آن باید به تشبیل متشبث شد و مطالب متشابهات در کتب مقدسه بعد از نوع این امثال است که پیروان ادیان آنها را بر حسب ظاهر معنی کرده اند و از معنای باطنی آن دور مانده اند .

پس از این سه فصل که بمنزله مقدمه کتاب محسوب میشود مسائل مهم و مورد بحث در عالم مسیحیت که موجب انشقاق و سرگردانی پیروان آن و عدم فوز به ایمان به مظهر ظهور شده است و توضیحاتی که حضرت بهاء الله برای رفع این ابهامات داده اند بترتیب ذیل هر يك در فصلی جداگانه بیان میشود  
فصل چهارم معنی و مفهوم واقعی مراسم تعمید و اینکه مقصود از تعمید تولد ثانوی روحانی است و ایمان به خداوند و مظهر اوست که باعث نجات فرد میشود .

فصل پنجم معنی نان و شراب - اعتراف و توبه - در این فصل نیز معانی واقعی این اصطلاحات و اینکه این عبارات بیان کننده معانی باطنی هستند توضیح داده میشود .

فصل ششم در مورد معنی " مسیح " " ابن الله "

فصل هفتم در مورد آسمانی - در این فصل معانی " ابن " ( مسیح ) و " اب " و اینکه حضرت بهاء الله ظهور " اب آسمانی " هستند توضیحات کامل با استشهاد به تورات و انجیل داده شده است

فصل هشتم رمز تثلیث

فصل نهم معجزات

فصل دهم بهشت و جهنم و اینکه هر يك معنی روحانی خاصی داشته و در جغرافیای عالم محلی برای این دو مکان موجود نیست .  
(بقیه در صفحه ۱۶۲)

# گفت و شنود

۱ - جناب برزو ثابت از دوستان عزیز رشت مرقوم فرموده اند چنانچه صفحه ای در آهنگ بدیع برای پاسخ به سوالات امری جوانان اختصاص داده شود بسیاری از مشکلات این طبقه که عده ای از آنان مقیم نقاط دور و کم جمعیت بوده و دسترسی بمناجح لازم ندارند حل خواهد شد. ضمن تأیید ایمن این نظر باستحضار ایشان میرسد که از چندی پیش صفحه ای تحت عنوان ( گفت و شنود ) در " آهنگ بدیع " باز شده که اختصاص به همین گونه امورد دارد و شخص ایشان و سایر جوانان و خوانندگان عزیز میتوانند با هیئت تحریریه مکاتبه فرموده و جواب خود را در این صفحه دریافت دارند .

۲ - جناب محمد حسین رضوانی از خوانندگان عزیز طهران نامه ای مرقوم داشته و در مورد اسامی ماههای بهائی مندرج در صفحه ۹۰ قسمت نوجوانان آهنگ بدیع شماره های ۲ و ۳ سال جاری تذکر داده اند که شهرالاسما بعد از شهرالکلمات و شهرالکمال است و در جدول مندرج در صفحه مزبور و هم در شعر ذیل آن ردیف مزبور رعایت نگردیده ضمن تشکر و تقدیر از دقتی که فرموده اند توضیح میدهد اسامی ماههای تقویم امری در شعر مزبور با توجه به این که کلمه ( بعد ) در مصرع دوم از بیت دوم به کسر ( د ) خوانده میشود بردیف صحیح آمده و مقصود گوینده آنست که از بی شهرالکلمات شهرالکمال و بعد شهر - الاسما میآید و با اندکی دقت موضوع روشن میشود و اما در مورد جدول فوقانی شعر نثر ایشان کاملاً صائب است با اظهار تأسف از این اشتباه ردیف صحیح سه ماه مزبور را بشرح زیر اعلام میدارد :

۷ - شهرالکلمات ۸ - شهرالکمال ۹ - شهرالاسما

۳ - جناب ابوالقاسم فیضی ایادی محترم امرالله ضمن مکتوبی مرقوم داشته اند " دیروز هم مسافری چند نسخه اخیر آهنگ بدیع را آورد بی اندازه از ترتیب و تنظیم جدید آن مسرور شدم و از مقالات و ترجمه ها لذت بردم مقاله حضرت یزدانی در باره لوح صبر در کمال اتقان است امیدوارم که از این قبیل مقالات روز بروز زیاد شود. ترجمه مقاله از ( نظم بدیع ) بقلم جناب ظهیری خیلی متین و زیبا بود. اشعار و نوشته های جناب دکتر عنقائی بسیار لذت بخش است. ان شاء الله که روز بروز قلمهای جدید به میدان آید و مشتاقان را به زیارت مقالات و ترجمه ها و تفصیلات نائل دارند. " با اظهار تشکر و سپاس بسیار از توجه

..... گفت و شنود .....  
.....

و عنایتی که جناب فیضی نسبت به آهنگ بدیع مبذول داشته اند از حضرت ایشان که دارای قلمی سحرار و ذوقی سرشار هستند رجا داریم بیش از پیش خوانندگان نشریه را از رشحات قلمی خود برخوردار و مستفیض فرمایند .

۴ - از خوانندگان ارجفند تمنا داریم اشتباهات زیر را در شماره يك سال جاری اصلاح فرمایند :  
الف - صفحه ۲ قسمتهائی از مثنوی مبارك - بیت پنجم مصراع دوم ( لقا ) به ( بقا ) تصحیح شود .  
ب - صفحه ۲۰ دنباله مقاله وقایع امری سال گذشته - سطر ۱۶ قبل از کلمه ( مرحله ) افتادگی دارد که کلمه ( سومین ) در آن محل باید اضافه شود .

۵ - عده ای از خوانندگان محترم در مورد پرسشنامه ضمیمه شماره يك سال جاری تذکر داده اند که يك شماره آهنگ بدیع در هر خانواده بهائی چندین خواننده دارد و يك برگ پرسشنامه ضمیمه صرفاً میتواند منعکس کننده نظریات یکی از آنان باشد و بنا بر این تقاضا نموده اند که پرسشنامه مزبور تجدید گردد . ضمن تذکرات این تذکره مورد بهمهراه این شماره پرسشنامه دیگری با همان سوءالات منتشر میگردد تا عده بیشتری بتوانند عیثت تحریریه را آزارا و نظریات خود که قطعاً در کار پیشرفت نشریه موثر خواهد بود بهره مند و برخوردار سازند .

عیثت تحریریه

مدار افتخار ( بقیه از صفحه ۱۴۱ )

امریه مشارکت نمایند . فرخنده وجودی که به این ردای افتخار مزین شود و از این بوته امتحان با رخسی انروخته چون زر ناب بدر آید .

معرفی کتاب ( بقیه از صفحه ۱۶۰ )

فصل یازدهم در مورد سقوط ستارگان از آسمان - در این فصل خصوصاً از تبینات حضرت بهاء اللد در کتاب مستطاب ایقان استفاده شده است .

فصل دوازدهم در بیان قیام حضرت مسیح از قبر

در پایان کتاب سه ضمیمه وجود دارد . ضمیمه اول در مورد معرفی حضرت عبدالبهاء و کتاب مفاوضات است . ضمیمه دوم مربوط به انتشار امر بهائی در سراسر نقاط عالم است . ضمیمه سوم در مورد معنی کلمه بهاء اللد و معرفی مختصر ایشان است .

این کتاب شامل ۱۹۴ صفحه است قطع آن جیبی و از انتشارات مؤسسه مطبوعاتی

در لندن است . این مؤسسه مطبوعاتی اقدام به تهیه و تکثیر یک دوره کتابهای جیبی تحت عنوان

" طلسم " نموده است که عنوان آن از یکی از الواح حضرت بهاء اللد اخذ شده است . میفرمایند " انسان طلسم اعظم است " . و در مورد انتخاب این اسم و انتشار این دوره کتابها چنین توضیح داده شده است که قرن بیستم دوران پیشرفت و تکامل علم و صنعت است و بیم آن میرود که توجه تام و حصر وقت در توسعه و تعالی علم و مسائل مادی نفوس را از حقائق مسلمه معنوی باز دارد و تکامل روح انسان که اعظم و اشرف کائنات و مقصد عالم خلقت و طلسم اعظم است آنطور که شایسته است انجام نگیرد و در روتة نسیان افتد لذا در این کتابها سعی میشود مطالب روحانی علمی و فلسفی که مؤید مقصد فوق باشد در دسترس نفوس قرار داده شود . کتاب " باده سرگردانی " نیز یکی از کتابهای این سلسله انتشارات است .

نام ..... سن ..... شغل ..... میزان تحصیلات .....

آدرس : ..... شماره تلفن .....

۱ - آیا شخصا نشریه آهنگ بدیع را مشترکید ؟ آری ..... نه .....

۲ - در منزل شما بطور متوسط چند نفر آهنگ بدیع را مطالعه میکنند ؟

فقط یک نفر ..... ۲ تا ۴ نفر ..... ۵ تا ۷ نفر ..... بیش از ۷ نفر .....

۳ - کدام قسمت یا قسمت های نشریه بیشتر مورد علاقه شماست ؟

الوان و آثار مبارکه  سر مقاله  مباحث تاریخی امری   
شن حال متقدمین و رجال امر  اشعار  نامه ها و بشارات مهاجرین   
مطالب قسمت نوجوانان  معرفی کتاب

۴ - از بین نویسندگان و شعرائی که با نشریه آهنگ بدیع همکاری دارند آثار چه اشخاص را بیشتر می پسندید ؟

۵ - لطفا چند مقاله یا شعر شماره های اخیر را که به نظر شما جالب بوده است نام ببرید .

۶ - آیا در شماره های اخیر پیشرفتی در کار نشریه احساس میکنید ؟ آری ..... نه .....  
( اگر جواب شما مثبت است لطفا مرقوم دارید این پیشرفت از چه جهت بوده است )

۷ - آیا مایلید با هیئت تحریریه آهنگ بدیع همکاری بیشتری داشته باشید ؟ آری ..... نه .....

۸ - اگر چنین میل و علاقه ای دارید در چه زمینه یا زمینه هایی میتوانید ما را یاری فرمائید ؟

۹ - برای بهبود کار نشریه چه از نظر صورت چه از نظر ماهیت چه پیشنهاد هایی دارید ؟ ( خواهشمند است مفصلا در پشت صفحه توضیح فرمائید )

10/10/10

نام سن شغل میزان تحصیلات

آدرس : شماره تلفن

۱ - آیا شخصا نشریه آهنگ بدیع را مشترکید ؟ آری نه

۲ - در منزل شما بطور متوسط چند نفر آهنگ بدیع را مطالعه میکنند ؟

فقط يك نفر ۲ تا ۴ نفر ۵ تا ۷ نفر بیش از ۷ نفر

۳ - کدام قسمت یا قسمت های نشریه بیشتر مورد علاقه شماست ؟

الواح و آثار مبارکه  سر مقاله  مباحث تاریخی امری   
شن حال متقدمین و رجال امر  اشعار  نامه ها و بشارات مهاجرین   
مطالب قسمت نوجوانان  معرفی کتاب

۴ - از بین نویسندگان و شعرائی که با نشریه آهنگ بدیع همکاری دارند آثار چه اشخاص را بیشتر می پسندید ؟

۵ - لطفا چند مقاله یا شعر شماره های اخیر را که به نظر شما جالب بوده است نام ببرید .

۶ - آیا در شماره های اخیر پیشرفتی در کار نشریه احساس میکنید ؟ آری نه  
( اگر جواب شما مثبت است لطفا مرقوم دارید این پیشرفت از چه جهت بوده است )

۷ - آیا مایلید با هیئت تحریریه آهنگ بدیع همکاری بیشتری داشته باشید ؟ آری نه

۸ - اگر چنین میل و علاقه ای دارید در چه زمینه یا زمینه های میتوانیید ما را یاری فرمائید ؟

۹ - برای بهبود کار نشریه چه از نظر صورت چه از نظر ماهیت چه پیشنهاد هائی دارید ؟ ( خواهشمند است مفصلا در پشت صفحه توضیح فرمائید )





# قسمت جوانان

مطالب این شماره :

بیان مبارک جمال قدم جل جلاله - مطالعه  
و راههای استفاده از آن - بریک ویل -  
آتوی کوچولو - وجوب اطاعت از مصوبات  
محافل روحانیه - وحشت - عدالت باشکجه  
معلومات و محفوظات امری خود را بیازمائید -  
جدول - سابقه - جواب مسابقات شماره  
(1) - حل جدول - جواب معلومات امری  
خود را بیازمائید .

... بدگلو تان شنوی و عیب مردم را بزرگ بدان تا عیب تو  
بزرگ نماید و ذلت نفسی می‌پسند تا ذلت تو چهره نگشاید....»

«کلمات مکنونه»

# مطالعه و راههای استفاده از آن

## ترجمه و اقتباس: شمیه ضرغام

چه دنیای وسیعی از فکر و دانش و تفریح بر ما پوشیده بود اگر بسواد بودیم و خواندن نمی دانستیم .

خواندن کلید گرانبهایی برای راه یافتن به افکار دیگر و زبانهای دیگر و یکی از بهترین وسائل ارتباط آدمیان و تکامل و پیشرفت آنهاست . هر چند امروزه وسائلی از قبیل رادیو تلویزیون سینما و امثال آنها نفوذ و تأثیر بسیار دارند ولی هنوز هم خواندن یکی از بهترین و بهترین راههای گسترش اندیشه، کسب معلومات و تفریح است .

خواندن انواع مختلف دارد و بسته به نوع نوشته یا هدف خواننده روشهای آن متفاوت است . مثلاً " خواندن یک کتاب علمی یا خواندن روزنامه فرقی دارد یا خواندن برای یادداشت برداری یا انتقاد و ارزیابی یا خواندن یک قطعه ادبی متفاوت است .

این انواع مختلف خواندن هر یک روش بخصوصی دارند که باید آموخت و اگر کسی بخواهد برای متفاوت به شیوه واحدی بخواند وقت و نیروی خویش را تلف میکند . اگر مردم اساساً کم میخوانند ولی تأسف آورتر آن است که در مقابل وقت و نیروی کمی صرف میکنند نتیجه متناسب نمیگیرند . قسمتی از مطالعات ما صرفاً جنبه کسب اطلاعات دارد .

مانند خواندن روزنامه یا مقالات پراکنده و امثال اینها . بخش مهمی از اطلاعات و معلومات ما از این راه کسب میشود .

قسمتی دیگر از مطالعات ما چیزهایی است که با دقت و تعمق و با قصد خاص یاد گرفته میشوند . آموختن می خوانیم مانند درس خواندن یا مطالعه ای که برای گذراندن امتحان خاصی انجام میدهیم .

یک صورت دیگر مطالعاتی است که جنبه تفریحی و کسب لذت دارد مثلاً بعضی از مطالعه شعروادبیات برخی دیگر از خواندن داستان و گروهی هم از خواندن

قطعات فکاهی ادبی لذت میبرند .

مطالعه ادبیات تخیلی هیجانات ناراحتیها و نگرانیهای زندگی را تخفیف میدهد و نوعی حالت بی خبری و آسایش می بخشد یا خواندن مطالبی راجع به نجوم / طبیعت ، خلقت جهان و کیهان و عظمت آنها احساس حقارتی لذتبخش توأم با استغنا بوجود میآورد .

بعضی وقتها مطالعه جنبه الهام بخش دارد و این مهتر از کسب معلومات است . مثلا خواندن شرح حال بزرگان شریک شدن شدن با ماجراها هیجانات و انگیزه های ترقی و پیشرفتشان میتواند اثرات بسیار در بهتر ساختن افراد داشته باشد .

بهرحال مطالعه ارزش اجتماعی با افراد می دهد اندیشه ها و تفکرات آنها را عمیق و محکمتر میسازد و در درک معنی و مفهوم زندگی به ایشان کمک میکند . ذیلا بعضی راهها و روشهایی را که با رعایت آنها میتوانست نتیجه بهتر و بیشتر از مطالعات خود بگیرد ذکر میکنیم :

اولین مسأله مهم در خواندن مربوط به حرکات چشم است اینکه چشم چقدر مکث کند چگونه بجهد در هر حرکت چقدر پیش برود و بعضی نکات دیگر از این قبیل مهارتهایی است که باید آموخت . خلاصه یاد گرفتن آداب صحیح خواندن که از اتلاف وقت و نیرو بکاهد .

نکته دیگر مشخص کردن مجموعه چیزهایی است که میخواهیم بخوانیم و دور نشدن از هدف در این

مورد .

نخواندن چیزهای زاید هم نکته ای است که باید رعایت کرد . حتی در یک کتاب خوب هم اگر شخصی قبلا با موضوع کتاب آشنا باشد مطالبی هست که خواندنش باعث تلف کردن میشود . به علاوه در هنگام مطالعه باید منظور اصلی مو<sup>ف</sup> را استخراج کرد و این قانون بسیار مفیدی است چون بسیاری از مو<sup>ف</sup> لفین به حشو و زواید می پردازند .

همچنین باید بیاموزیم که موقع مطالعه فکر کنیم . بسیاری از ما بدون تفکر و انتقاد مطالعه میکنیم . باید عادت کنیم که همیشه آنچه را مو<sup>ف</sup> لف میخواهد بگوید مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم و راجع به آن فکر کنیم .

اگر منظور حفظ کردن و به خاطر سپردن مطالعه میکنیم باید در فرصتی مناسب حافظه مان را آزمایش کنیم . این کار را میتوان پس از خواندن یک قسمت از کتاب با یاد آوری مطالب مهم انجام داد . همچنین ممکن است در باره موضوعی که خوانده ایم با دیگران بحث کنیم و با این کار به حفظ مطالب میکنیم همینطور باید قسمت هایی را که در گذشته مطالعه شده است در فکر مرور کرد . با اجرای این اصول میتوان ب میزان قابل ملاحظه ای بر مقدار اطلاعات اکتسابی از مطالعه افزود .



## بریک ویل

پس از ماه ها و روزها انتظار عاقبت روز وصال فرارسید (توماس بریکول) آن جوان انگلیسی که با مر مبارک اقبال نموده بود پس از طی راه دور به عکا آمد . توماس در راه با خود میگفت " آیا تشرف من بحضور حضرت عبدالبها چگونه انجام خواهد گرفت " این فکر تمام اوقات توماس را بخود مشغول کرده بود . در باره حضرت عبدالبها آن جوهر مهر و وفا مطالب زیادی شنیده بود هرکس که به حضور مبارک تشرف حاصل کرده بود از اوصاف آن حضرت سخنی میگفت . یکی از تبسم دلنشین و بیانات شیرین تر از شهد و انگبین آن محبوب اهل بها صحبت میکرد و دیگری از لطف و عنایت و مهر و محبت آن جوهر مهر و وفا سخن میگفت . یکی آرزوی فدای جان در رهش مینمود و دیگری اشعار نغز و شیرین در بزرگی و عظمتش میسرود .

( بریک ویل ) در تمام دوران مسافرت غرق در اندیشه بود و خاطرات و گفته های کسانی را که با حضرت مولی الوری ملاقات کرده و در باره آن حضرت از آنها مطالبی شنیده بود در مخیله خویش تجدید مینمود . او در کمال بی صبری منتظر بود به ارض مقدس بود تا بحضور مبارک آن مولای بی همتا مشرف شود و از زیارتش لذت موفور برد . هنگامی که کشتی در بندر لنگر انداخت و توماس از کشتی به خاک فلسطین قدم گذاشت در دل احساس نگرانی شدید کرد . نمیدانست چه در انتظار اوست . توماس غرق در اندیشه دور و دراز بود که خود را در اطاقی دید . در این اطاق جمعی از احباب جمع شده بودند این جمع انتظار ورود حضرت عبدالبها را داشتند . توماس از این انتظار خیری نداشت پس با دقت هر چه تمامتر بآن جمع نگاه کرد ولی در میان آنها چشمش بزیارت جمال

# یا عزیز یا بریکویل این وجهک الجبیل

دوست روشن نشد ، غبار تیره حزن و الم دیدگانش را پوشانید قلبش از فرط نگرانی و هیجان شدت طیبید دریک چشم بهمزدن با خود گفت " چرا آدم ؟ چرا زندگی خود را برهم زدم و تباه کردم ؟ چرا به این دیار به سرزمینی که مغای اسیران و زندان آوارگان است سفر کردم ؟ در جستجوی چه هستم ؟ چرا از آسایش و آرامش دل و جان چشم پوشیدم ؟ توماس غرق در این اندیشه های دردناک بود که در اطاق باز شد ، سکوت عمیقی جمع رافرا گرفت . توماس بزخمت توانست برای بار دوم به طرف در اطاق نظر افکند . صدای روحبخش حضرت عبدالبها در آن فضا طنین انداخته بود " خوش آمدید خوش آمدید "

این صدا در اعماق قلب رنج دیده توماس اثر کرد بی اختیار بطرف وجود اطهر دوید حضرت

عبدالبها در کمال مهر و محبت وی را در آغوش گرفتند . چه لحظه شیرینی . توماس در آغوش مولای عزیز خود همه چیز را فراموش کرد احساس کرد که در بهشت موعود است و مسیحی را که به جان و دل اشتیاق زیارتش را داشت در آغوش گرفته است . همه چیز برای توماس روشن شده بود . دیگر هیچ حزن و اندوهی در دل نداشت و میدانست که در جستجوی چه به این سرزمین قدس پانهاده است . توماس در چند لحظه پیش در امتحان شدیدی بود . اگر حضرت عبدالبها بصرف فضل و عنایت خود او را مورد تفقد و محبت قرار نداده بودند توماس با یک دنیا حزن و اندوه از آنجا میرفت و یقیناً باین همه عنایت و موهبتی که نصیبش شد فائز نمیگردید .

حضرت عبدالبها ( توماس بریکول ) را مورد عنایت خاص قرار دادند و راه زندگانی معنوی آتیه وی را به او ارائه فرمودند . ( توماس بریکول ) وقتی که از محضر مبارک مرخص شد خلق جدید شده بود چنانکه گوئی سخنانی که از میان دولب شکرینش خارج میشد آهنگ آسمانی و ندای ملکوتی بود . او همه ابنای بشر را بسوی آئین خدا دعوت میکرد . از آن روز بعد دیگر تبسم از لبیان آن جوهر خلوص و انقطاع محو نمیشد و همواره ناطق به اوصاف حضرت عبدالبها بود . دیر زمانی نپائید که به بیماری خانمانسوز سل دچار شد و در پاریس بستری گردید . ( توماس بریکول ) با حضرت عبدالبها پیوسته در راز و نیاز بود نامه هائسی بحضور مبارک میفرستاد و الواح غرائسی دریافت مینمود . در لوحی خطاب باو بیانی بصری میفرمایند که مضمون فارسی آن چنین است :

" ... ای دوست من به روح و قلب و زبان خود بکوش تا سبب حیات قلوب و ارواح گردی به هر فقیری مهربان باش و برای هرناتوان و ذلیلانی پناه و برای هر بیماری طیب و برای هر صغیری پدر و برای هر کبیری فرزند و برای هر عطشانی آب زلال و برای هر گرسنه ای مائده آسمانی و برای هر گمراهی راهنما و برای هر خائفی مامن و پناه و برای هر خطا کاری شفق و مهربان و برای هر محزونی مایه

# آتوی کوچولو!

از خاطرات ایام مهاجرت  
آقای هوشنگ شایق درنایلند .

هرگز خاطره آن شب لذت بخش از نظم محو نخواهد شد شبی که دوست کوچولوی ما " آتو " سبب شد با چندین نفر صحبت تبلیغی شود .

قبل از هر چیز بهتر است این " آتو " کوچولو را خدمتان معرفی کنم .  
" آتو " یک پسر بچه مالایائی ( اهل کشور مالزی ) چینی نژاد است . بیش از سه سال ندارد .  
با سه زبان مالایائی ، انگلیسی و چینی آشناست . پدرش از درجه داران کشور مالایاست که نامش ( روجرمی ) Rogerssi و از احبای تازه تصدیق میباشد .

بنده چون با پدر این آقا کوچولو دوست بودم بنا به دعوتشان یک روز به منزلشان رفتم .  
برای اولین بار " آتو " را در منزلشان ملاقات کردم . پس از ورود من به منزلشان پرسید : آیاشما بهائی هستید ؟

وقتی جواب مثبت شنید با صدای گرم و لبخند ملیحی " الله ابهی " گفت .  
معلوم شد چون اکثر دوستان پدرش مسیحی و مسلمانند او ابتدا برای اینکه از شک و تردید بیرون آید دینشان را می پرسد . این اولین ملاقات من با " آتو " خان بود . یکی دو بار دیگر هم او را دیدم تا یکروز با عده ای از افسران و درجه داران و دوستان پدرش بشهر ما به بیلاق آمدند . برای دیدن آنها به هتل محل اقامتشان رفتم . به محض ورود همینکه چشم " آتو " بمن خورد گل از گلش شکفت با فریاد پدرش را که در اطاق دیگری بود به اطاق نشیمن خواند . هنوز قیافه نمکینش در نظرم مجسم و صدای رسایش در گوشم طنین انداز است . با لبخندی حاکی از خوشحالی می رقصد و فریاد میکشد " پاپا پاپا بهائی بهائی بهائی " .  
گوئی با ادای این کلمه دنیائی را به او میدادند .



" پایا جون زود بیا بهائی آمده "

بعد دوید جلوی من که در اطاق دیگر با رفقای پدرش مشغول تماشای تلویزیون بودم و با صدای بلند " الله ابهی " گفت و دست داد و به رفقای پدرش گفت که با این آقا دست بدهید . هر چه گفتند ما با این آقا دست داده ایم و آشنائیم بخرجش نرفت . گفت حتما باید با ایشان دست بدهید .

پرسیدند چرا ؟

گفت به به مگر شما نمی دانید که این آقا بهائی است .

پرسیدند بهائی چیست ؟

" آتو " جواب داد بهائی نام دینی است .

افسران که در تعجب فرورفته بودند و برای اولین بار لغت " بهائی " را می شنیدند مقصود و منظور طفل را از کلمه بهائی پرسیدند . صحبت مفصل شد و از امر جدید و آثار و اهدافش سخن رفت و از فتوحاتش گفته شد . این جلسه تبلیغی تا پاسی از شب رفته ادامه داشت . به همت آتوی عزیز موفق شدیم امر مبارک را به افراد جدیدی بشناسانیم .



## ای جواریون حضرت بهاء الله

ما که باین اسم جلیل موصوف و معروفیم و بهیچ مولای توانائی فسوب حیف است که  
در موارد بلا موبوتائی و اقسا در آن مظلوم بهیما تا یم فرخنده نفسی که تا نفس خیر  
زهر جبار بر هیوفائی بچشید و خسته قلبی که در سبیل اشهار و نصرت امرش آبی آسودگی نیافت

« حضرت ولی امر الله »

## وجوب اطاعت از مصوبات محافل روحانیه

۱ - حضرت عبد البهاء جل ثناؤه میفرمایند

الف - " آنچه را محفل روحانی صلحت بدانند اگر من تکلیف کنند من مجری میدارم ابداتوقف ننمایم ."  
ب - " آنچه مجلس شور قوار در آن خصوص و خصوصیات دیگرند هندی باید بدون توقف اطاعت نمایند ."  
۲ - حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه میفرمایند :

الف - " یاران باید اعضای محفل خویش را در تمام امور نمایندگان خویش دانند و امنای الهی محسوب نمایند هر  
حکمی را محفل صادر نماید بدل و جان اجرا نمایند ."

ب - " باید افراد بهائیان در هر کشور و اقلیمی بتمام قوی و در کمال صمیمیت قیام بر نصرت نمایندگان محلی  
و مرکزی خویش نمایند . اطاعت و تمکین قرارهای صادره از آن مراجع عالییه رسمیه بهائی نمایند و آراء و تمایلات  
شخصیه خویش را در ظل اراده و تصمیحات هیئت مطلقین خویش در آورند به مساعدت و مساعدت نمایندگان  
منتخبه خویش بر خیزند و من دون تردید موید و نافذ و ناشر تشریحات مطلقین خود گردند . . . و شخصیات را  
در جمیع موارد بلا استثنا تابع هیئت دانند ."

ج - " آنچه را بعد از مشورت کامل و مذاکره تام رأی اکثریت بر آن قرار گرفت بدل و جان بدون ادنی کدورت ورنجشی  
اجرا نمایند و لو آنکه رأی اکثریت مخالف واقع و عاری از صواب باشد چه که اینست حکم صریح محکم الهی چگونه تجاوز  
از این امر مخصوص جایز ؟ "

د - کل چه در داخل وجه در خارج محفل باید اطاعت و انقیاد به اعضای محفل نمایند و تصویب  
و تائید اجرائاتش نمایند و لو رأی اکثریت مخالف واقع و عاری از صواب باشد ."

# وحشت!

هر وحشتی را میتوان بصورتی وصف کرد، برای هر رنج  
وغی میتوان انتظار پایانی داشت، زیرا در زندگی جایی  
برای رنجهای بی پایان نیست، اما این بار بار رنج بشر  
از حد بیرون است زیرا حیات بشر بصورت ظلمتی جاودانی  
درآمده است، امروز ما چنان آلوده ایم که با هیچ وسیله  
رنگ آرایش را از تن خویش نمی توانیم سترد، آخر امروز  
دیگر روح ما خانه ما شهر ما نیست که آلوده شده است  
امروز سرتاسر جهان آلوده است .  
فضا را از آرایش اهری بی باله کنید آسمان را تصفیه  
کنید، باد را بشوئید، سنگ را از روی سنگ بردارید، بازو را  
از پوست جدا کنید، گوشت را از روی استخوان بکشید همه  
را بشوئید، سنگ را بشوئید، استخوان را بشوئید، مغز را بشوئید،  
روح را بشوئید، همه را بشوئید .

(از تامل الیوت شاعر انگلیسی)

# عدالت

## یا شکنجه

در گذشته اشخاصی را که متهم به ارتکاب جرمی بودند مورد بعضی آزمایشات قرار میدادند تا مجرمیت یا بی گناهی آنان ثابت گردد . این امتحانات که با تشریفات رسمی خاصی انجام میشد در حال عادی موجب صدمه و یا هلاک شخص متهم میگردد ولی چنانچه وی از این آزمایشات جان سالم بدر میرد و صدمه ای به او وارد نمیکشد او را بیگناه میدانستند چون نتایج حاصله از این امتحانات که آن را قضاوت خداوندی مینامیدند غالباً بستگی به احساسات افرادی داشت که مقدمات آن را فراهم میساختند امتحانات مذکور برای اقلع حس کینه توزی و خدعه و نیرنگ این کارگردانان موقعیت بسیار مناسبی بشمار میرفت .

از جمله این امتحانات که در ازمه قدیمه در سراسر اروپا رواج داشت شمشیر بازی ( دوئل ) بود که در آن شخص مغلوب مجرم شناخته میشد و همچنین امتحان با آتش ، آب ، نان مقدس ، صلیب و قضاوت تابوت را میتوان نام برد .

در آزمایش با آتش شخص متهم با پای برهنه روی آتش ذغال یا گاو آهنی که بصورت گذاخته درآمده بود راه میرفت یا اینکه با البسه آغشته به موم از میان شعله آتش میگذشت اگر از صدمه آتش مصون میماند و موهای لباس ذوب نمیشد بیگناهی متهم محرز میگشت .

در امتحان آب سرد که اغلب در مورد جادوگران بکار میرفت اگر متهم را در آب سرخ افکندند و روی آب شناور میشد مجرم بود ولی چنانچه به ته آب فرو میرفت بیگناه شناخته میشد . نوع دیگر این امتحان آن بود که متهم دست خود را در آب جوش فرو میرد و شیشی را که در ته ظرف آب قرار داشت بیرون میآورد اگر آب جوش دست او را میسوزاند جرم وی حتی و مسلم بود .

امتحان نان مقدس بدین ترتیب بود که کشیش نان مقدسی را در دهان متهم میگذارد و ضمناً ادعیه و ا و را در نفرین آمیزی را میخواند . اگر متهم نان را بخوبی می بلعید از مجازات معاف میشد . مراسم نان مقدس و عشاء ربانی بین روحانیون و راهبان مجسمی میگشت . در امتحان عشاء ربانی اگر شخص متهم نان را انتخاب میکرد و بر میداشت معتقد بودند که وی از جانب خداوند بوسیله بیماری یا مرگ تنبیه خواهد شد .

در امتحان صلیب شخص شاکی و متهم را زیر صلیبی قرار میدادند بنحوی که دستهای هر دو نفر به طرف بالا دراز شده صلیب را نگاهدارند هر کدام از دو نفر که زودتر دستهای خود را تکان میداد یا به پائین

میانداخت مجرم شناخته میشد یا اینکه دو عدد طاس که یکی از آنها دارای علامت صلیب بود جلوی شخص متهم میگرفتند تا یکی را انتخاب کند و اگر طاسی را که دارای علامت صلیب بود بریداشت از اتهام تبرئه میشد .

بالاخره قضاوت تابوت در مورد جنایت کاران اجرا میگشت - مقتول را بالای تابوتی قرار میدادند و متهم را او - میداشتند که جسد مقتول را لمس کند - اگر از دهان مقتول خون جاری و یا کف خارج میشد و یا اینکه جسد جابجا میشد و تکان میخورد شخص مظنون مجرم بشمار میرفت .

خرافات و موهومات موجود بین مردم از يك طرف و خدعه و تزویر اجرا کنندگان از طرف دیگر به این مراسم اهمیت و اعتبار زیادی بخشیده بود بنحوی که حتی امپراطورهای آن ایام قادر به نسخ این امور نبودند . تا اینکه بسط روش قضائی و شرعی از اجرای این طریق عدالت جلوگیری نمود و این قبیل امتحانات از قسرن چهاردهم بیبعد دیگر معمول نبود و در قرن پانزدهم قوانین شرعی جایگزین آن شد . در این موقع سوگند به بیگانهی مرسوم گردید و شخص متهم صرفا با اظهار رسی بیگانهی خود تبرئه میگشت . در قرن شانزدهم مجددا قضاوت تابوت رواج یافت و تا قرن هیجدهم ادامه داشت .

علاوه بر امتحان آب سرد که در مورد جادوگران در قرن هفدهم معمول میگشت در پروس و ممالک مجاور آن در نیمه اول قرن هیجدهم جادوگران را وزن میکردند و اگر سبک به نظر میرسیدند مجرم شناخته میشدند و لسی این روشها بتدریج متروک گشت و ( توماسیوس ) موفق شد که عقیده سحر و جادو را از میان مسیحیان براندازد . در آفریقای شرقی بین قبیله " واناکا " امتحانات تبر - کتری مسی - سوزن و قطعه نان مرسوم بود . امتحان تبر و امتحان کتری مسی مشابه امتحان آهن گذاخته بود . در امتحان سوزن يك سوزن گذاخته را از لبهای شخص متهم عبور میدادند اگر از جای سوزن خون جاری میشد متهم گناهکار بود و در غیر این صورت بیگناه شناخته میشد .

در ماداکاسکار مراسم امتحان بوسیله مقامات رسمی انجام میگرفت . عصاره یکنوع میوه سی بنام " تانجنسا " که مقدار جزئی آن بعنوان داروی مهوع مصرف میشد و خوردن مقدار زیاد آن کشنده بود به شخص متهم میخوراندند . بدیهی است مجریان این نوع عدالت با تقلیل یا افزایش مقدار این عصاره میتوانستند طبق تمایل خود از این امتحان نتیجه بگیرند .



# معلومات و محفوظات امری خود را بسازم

آیا می‌توانید جاهای خالی را در آیات ذیل که از کلمات مکنونه فارسی اقتباس شده است با این لغات پر کنید :

اعمال - افعال - تکبر - چشم - دنیا - ذلت - رضای - شمس - صعود - ظلم  
عزت - غرور - غنی - غنا - فقر - قلیلی - لایزال - رضای - ظلم - اقوال

- ۱ - خود را بر ..... من اختیار کنید .
- ۲ - جامه ..... از تن برآرید و ثوب ..... از بدن ببندازید .
- ۳ - به ..... افتخار نمائید و از ..... تنگ مدارید .
- ۴ - در ..... اضطراب نشاید و در ..... اطمینان نباید .
- ۵ - هرگز ..... به فقر قرب وارد نشود و به مدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر ..... .
- ۶ - از خمر بی مثال محبوب ..... چشم می‌بوش و به خمر کرده فانیه ..... مگشا .
- ۷ - از ..... دست خود را کوتاه نمائید زیرا قسم یاد نموده ام که از ..... احدی نگذرم .
- ۸ - کلمه طیبه و ..... طاعنه قدسه بسما' عز احدیه ..... نماید .
- ۹ - لزال هدایت به ..... بوده و این زمان به ..... گشته .
- ۱۰ - تو ..... سما' قدس منی خود را به کسوف ..... می‌لای .

# معلومات و محفوظات امری خود را بسازم

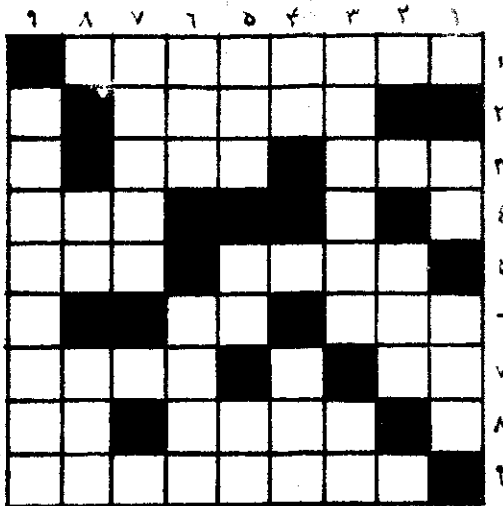
آیا می‌توانید جاهای خالی را در آیات ذیل که از کلمات مکنونه فارسی اقتباس شده است با این لغات پر کنید :

اعمال - افعال - تکبر - چشم - دنیا - ذلت - رضای - شمس - صعود - ظلم  
عزت - غرور - غنی - غنا - فقر - قلیلی - لایزال - رضای - ظلم - اقوال

- ۱ - خود را بر ..... من اختیار کنید .
- ۲ - جامه ..... از تن برآرید و ثوب ..... از بدن بپندازید .
- ۳ - به ..... افتخار نمائید و از ..... تنگ مدارید .
- ۴ - در ..... اضطراب نشاید و در ..... اطمینان نباید .
- ۵ - هرگز ..... به فقر قرب وارد نشود و به مدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر ..... .
- ۶ - از خمر بی مثال محبوب ..... چشم مبوش و به خمر کرده فانیه ..... مگشا .
- ۷ - از ..... دست خود را کوتاه نمائید زیرا قسم یاد نموده ام که از ..... احدی نگذرم .
- ۸ - کلمه طیبه و ..... طاعره قدسه بسما' عز احدیه ..... نماید .
- ۹ - لزال هدایت به ..... بوده و این زمان به ..... گشته .
- ۱۰ - تو ..... سما' قدس منی خود را به کسوف ..... می‌لای .

# جدول « ۵ »

افقی



۱ - باب الباب در آغاز ورود به شیراز در این محل به حضور مبارك مشرف شد ۲ - عصر اول بهائی ۳ - بعضی از داروها اینطورند - نوع ۴ - اگر نون داشت از دهگان کمتر بود ۵ - یکی از تفاسیر حضرت اعلی - اذیت است ۶ - حافظ از ساحل این رود بشارت بظهور مبارك داده است - در صورت بیابیدش ۷ - زیر پا مانده اینطور شده - یکی از شهدای معروف امر ۸ - رشد کننده - مردود ۹ - کتاب مفاوضات در جواب سوالات او نازل شد .

عمودی

۱ - ادرنه در آثار مبارکه - رنج ۲ - بعضی ها از آب میگیرند ۳ - اولین مو من کشور فرانسه - واحد وزن قدیم ۴ - باخاشاک همراه است - در دست دهقان بجوئید ۵ - بعضی از اعداد اینطورند - در دست راننده است - در قطب ششماه است ۶ - میوه ای است - پیامبری است ۷ - محل واقعه ای در تاریخ امر ۸ - این بار به منزل نمرسد - لوحی معروف از حضرت ولی امر الله ۹ - یکی از آثار معروف حضرت بهاء الله .

## مسابقه « ۵ »



از شماره اول سال جاری در هر شماره نه سوالات از مطالب يك كتاب انتخاب می‌کنیم که اگر آن کتاب را بخوانید میتوانید به آنها جواب بدهید . به حکم قرعه به يك نفر از کسانی که به این سوالات پاسخ صحیح بدهند جایزه تقدیم خواهد شد .  
سوالات این شماره از فصلهای اول تا هفدهم تلخیص کتاب تاریخ نبیل زرنسندی ترجمه جناب اشراق خاوری و جایزه برنده يك جلد کتاب خاطرات نه ساله تألیف متصاعدالی الله جناب دکتریونس افروخته علیه غفران الله است . جواب های خود را به آدرس ( طهران -

صندوق پستی ۱۲۸۲ - ۱۱) ارسال فرمائید .

به هریک از کسانی که به پنج مسابقه از این سلسله مسابقات جواب صحیح بدهند نیز جایزه ای تعلق خواهد گرفت .

- ۱ - آیا تاریخ نبیل به نظر مبارک حضرت بهاء الله رسیده است یا نه ؟
- ۲ - اولین ملاقات سید کاظم رشتی و حضرت اعلی در چه محلی واقع شد و چه شخصی با جناب سید کاظم همراه بود ؟
- ۳ - ملا محمد معلم نوری از طرف ملاحسین چه مأموریتی یافت و به حضور چه شخصی رسید ؟
- ۴ - حضرت اعلی در خانه کعبه به چه شخصی اظهار امر فرمودند و آیا او ایمان آورد یا نه ؟
- ۵ - حضرت اعلی در ابتدای اظهار امر حروف حی را به چه نقاطی مأمور فرمودند ؟
- ۶ - داستان ملا صادق قدس خراسانی در شیراز چه بود ؟
- ۷ - اولین بار خبر اظهار امر حضرت اعلی را چه کسی به جناب حجت زنجانی رسانید ؟
- ۸ - عامل آزادی حضرت طاهره از سجن قزوین که بود ؟
- ۹ - اول کسی از یاران که در قلعه ما کو به حضور حضرت اعلی مشرف شد که بود ؟

## جواب مسابقات شماره "۱"

چنانکه خوانندگان عزیز مستحضرنند از آغاز سال جاری مسابقاتی از کتب مختلفه امری در قسمت نوجوانان طرح گردیده است . مسابقه شماره اول از کتاب مبادی روحانی تألیف جناب یزدانی بود . جوابهای صحیح آن بشرح زیر و برنده نام مهین فارابی از قلهک هستند که جایزه ایشان یک جلد کتاب تاریخ نبیل بوده و برای مشارالیهها ارسال شده است .

۱ - تعریف دین چیست ؟

حضرت عبدالبهاء میفرمایند " دین نوری است بین و حصنی است زمین از برای حفظ و آسایش اهل عالم به که خشیه الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد و نیز عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز ماند . " همچنین میفرمایند " دین عبارت است از روابط ضروریه ای که ضمیمت از قائق اشیا است . "

۲ - تعصب یعنی چه و چند قسم است ؟

تعصب یعنی نپذیرفتن حق با وجود اثبات آن بواسطه میل شخص به طرفی و اقسام آن عبارت است از تعصب سیاسی و وطنی جنسی نژادی لسانی و اقتصادی . حضرت عبدالبهاء در یکی از نطقهای خود میفرمایند



... از دلبستگی تاریخ الی الان بین بشر حرب وجدال است و این حرب یا منبعت از تعصب جنسی است یا منبعت از تعصب وطنی است یا منبعت از تعصب مذهبی است جمیع این تعصبات هادم بنیان انسانی است خدا تعصب ندارد لجره دلشتم باشیم ؟

۳- حضرت عبداللہیہا تربیت را به چند قسم تقسیم فرموده اند؟

تربیت را به سه قسم تقسیم فرموده اند تربیت جسمانی تربیت انسانی تربیت روحانی و در این باره چنین میفرمایند: " لکن تربیت بر سه قسم است تربیت جسمانی تربیت انسانی تربیت روحانی اما تربیت جسمانی بجهت نشوونمای این جسم است و آن تسهیل معیشت و تحصیل اسباب راحت و رفاهیت است گنہ حیوانها لمعلمین در آن مشترکند و اما تربیت انسانی عبارت از مدنیت است و ترقی یعنی سیاست و انتظام و سعادت و تجارت و صنعت و علم و فنون و اکتشافات عظیمه و مشروعات جسمیه که مدار امتیاز انسان از حیوان است و اما تربیت اللہیہ تربیت ملکوتی است و آن اکتساب کمالات الهیہ است و تربیت حقیقی آن است زیرا در این مقام انسان مرکز سنجحات رحمانیہ گردد و مظهر لئعلمن انسانا علی صورتنا و شالنا شود و آن نتیجه عالم انسانی است .

۴- اگر پدر و مادر در تربیت اطفال خود کوتاهی کنند چه مرجعی سوء ول است و چه باید بکنند؟

اگر پدر و مادر در تربیت اطفال خود مسامحه کنند بر بیوت عدل محلی فرض است که اطفال آنان را بسہ دارالتریبہ ہا و مدارس بفرستند و اگر اولیای آنها فقیرند از صندوق عمومی مصارف تربیت آنها را تأمین کنند و اگر دارای ثروت میباشند بقوہ قاهرہ مصارفشان را اخذ و صرف تربیت اولاد نمایند .

۵- حضرت بہا' اللہ امر بہ تحصیل چند زبان فرموده اند و کیفیت آن چگونه است؟

جمال قدم امر بہ تحصیل دو زبان فرموده اند یکی لسان مادری و دیگری لسان عمومی کہ در مدارس عالم اطفال را بہ این دو لسان تعلیم دهند و در این خصوص در لوح کلمات فردوسیہ میفرمایند " ... از قبل فرمودیم تکلم بہ دو لسان مقدر شد و باید جہد شود تا بہ یکی منتهی گردد و همچنین خطوط عالم تا عمرهای مردم در تحصیل السن مختلفہ ضایع نشود و باطل نگردد و جمیع ارض مدینہ واحد و قطعہ واحدہ مشاهده شود . "

۶- وظیفہ محکمہ کبری چیست ؟

محکمہ کبری عمومی در هرگونه مناقشہ کہ ممکن است بین دول و ملل ایجاد شود قضاوت کردہ و حکم مبرم نہائی را صادر خواهد کرد .

۷- حضرت عبداللہیہا شروع حل تعدیل معیشت را از چه طبقہ ای پیشنهاد فرمودہ اند و چرا ؟

از طبقہ دهقان شروع فرمودہ اند زیرا عدد دهقان نسبت بہ دیگران اضعاف مضاعف است و در اسیب خصوص حضرت عبداللہیہا میفرمایند " ... این مسألہ اقتصاد را باید از دهقان ابتدا نمود تا منتهی بسہ اصناف دیگر گردد زیرا عدد دهقان بر جمیع اصناف اضعاف مضاعف است لذا سزاوار چنان است کہ از دهقان ابتدا شود دهقان اول عامل است در ہیئت اجتماعیہ . "

۸- برای رفع مسألہ اعتصاب حضرت عبداللہیہا چه راهہائی را تذکر میفرمایند؟

تذکر میشوند کہ در مقابل رنج و زحمت کار مزد کافی دادہ شود و کارگران از منافع حاصلہ عادلانہ سهمی داشته باشند و در این خصوص چنین میفرمایند " این یکی از مسائل اساسیہ حضرت بہا' اللہ است اما معتدلانہ نہ متہورانہ و اگر این مسألہ بطور محبت التیام نیابد عاقبت بہ جنگ خواهد کشید اشتراک و تساوی تام ممکن نیست زیرا امور و نظام عالم مختل گردد اما یک طریق معتدلانہ دارد کہ نہ فقرا اینطور محتاج بمانند و نہ اغنیاء اینطور غنی گردند ہم فقرا و ہم اغنیاء بر اثر درجات خود بہ راحت و آسایش و سعادت زندگی نمایند . "

۹ - فرق مساوات و مواسات چیست ؟

مساوات یعنی برابری و مواسات یعنی ترجیح دادن دیگری بر خود و حضرت عبدالبهاء در لوح لا همه میفرمایند " و از جمله تحالیم بهاء الله مواسات بین بشر است و این مواسات اعظم از مساوات است و آن این است که انسان خود را بر دیگری ترجیح ندهد بلکه جان و مال فدای دیگران کند امانه به غضب و جبر که این قانون گردد و شخصی مجبور بر آن گردد بلکه باید به صرافت طبع و طیب خاطر مسال و جان فدای دیگران کند . "

جواب آزمایش هوش شماره اول سال ۲۲

مجموع باری که باید حمل شود من  $500 + 500 + 500 = 1500$

تعداد شترها نفر  $4 + 6 = 10$

باری که هر شتر میبرد من  $1500 \div 10 = 150$

باری که صاحب ۴ شتر میبرد من  $4 \times 150 = 600$

باری که صاحب ۶ شتر میبرد من  $6 \times 150 = 900$

بار اضافی که صاحب ۶ شتر میبرد من  $900 - 500 = 400$

بار اضافی که صاحب ۴ شتر میبرد من  $600 - 500 = 100$

پس مزد به نسبت چهار به یک یعنی به نسبت بار اضافی که هر کدام میبرند ( هشتصد به دویست دینار ) بین صاحبان ۶ شتر و ۴ شتر تقسیم میشود .

برنده این مسابقه آقای غلامعباس هوشمند از شیرازند که یک جلد کتاب " زمانه " تألیف ایسادی محترم امرالله جناب ابوالقاسم فیضی به عنوان جایزه دریافت خواهند داشت .

## حل جدول «ه»

انقی

۱ - گود خزانه ۲ - رسامی ۳ - سعی - جور ۴ - یکا ۵ - کوثر - زجر ۶ - ارس - لب ۷ - له - ورتا ۸ - راشد - رد ۹ - میس بارتی

عمودی

۱ - سر - الم ۲ - کره ۳ - دریفوس - ری ۴ - خس - داس ۵ - زوج - رل - شخ ۶ - الو - بودا ۷ - نی ریز ۸ - کج ۹ - چهاروادی

## جواب معلومات امری خود در ایاز مائید

- ۱ - رضای - رضای
- ۲ - غرور - تکبر
- ۳ - عزت - ذلت
- ۴ - فقر - غنا
- ۵ - غنی - قلیلی
- ۶ - لایزال - چشم
- ۷ - ظالم - ظلم
- ۸ - اعمال - صعود
- ۹ - اقوال - افعال
- ۱۰ - شمس - دنیا

### نتیجه

بسیار خوب	۲۰ جواب صحیح
خوب	" " تا ۱۵
ضعیف	" " تا ۱۰
بسیار ضعیف	" " تا ۵